

تبیین و تحلیل اسطوره‌ی آب در ایران باستان

فرزانه خوش اخلاق ورنوسفادرانی^۱
احمد کامرانی فر^۲
محمد کریم یوسف جمالی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۴

چکیده:

اساطیر روایاتی با رگه‌های واقعی هستند که بازگوکننده‌ی تلاش و کوشش انسان برای گذر از مراحل سخت زندگی است. خلاقیت، جهان بینی، آرزوها، تکاپوی انسان برای حفظ خود و غیره در اساطیر انعکاس یافته است. یکی از این اساطیر، اسطوره آفرینش و نقش عناصر چهار گانه در شکل گیری جهان هستی است و آب، یکی از این عناصر است.

اقلیم ایران بخاطر دارا بودن شرایط آب و هوایی گرم و خشک، ساکنین خود را واداشته تا علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با معضل کم آبی، به عنصر آب نگاه ویژه‌ای داشته باشند. چنانکه این نوشته در صدد یافتن و بررسی اهمیت این عنصر در ارکان اسطوره، از آفرینش تا زندگی اجتماعی قوم آریایی ساکن ایران زمین را دارد. باورمندی که از اسطوره‌ها آغاز و با جاری شدن در تاریخ این سرزمین، به زمان حال نیز رسیده است. چنانکه کتب مذهبی از جمله اوستا و کتبی مانند دینکرد و بندهش و آثار نویسندگان تاریخ اساطیری ایران در جای جای خود اهمیت عنصر آب را به صورت پراکنده بیان داشته اند و این مقاله سعی در جمع و بررسی و تبیین این اسطوره و نقش پذیری آن در جامعه ایران باستان را دارد.

کلید واژه‌ها: اسطوره، آب، ایران، آفرینش، آناهیتا

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران. sfsfkhoosh@gmail.com
^۲ - استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران. kamranifar43@yahoo.com
^۳ - استاد گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران. yousef_jamaly2000@yahoo.com

مقدمه

اسطوره، تفکر و اندیشه‌ی انسانهایی است، آنسوی مرز تاریخ. اسطوره تمامی ادراک آدم اولیه از طبیعت پیرامون اوست. طبیعتی که برای زیستن در آن اسلحه‌ای به جز اسطوره شدن برای افکار انتزاعی اولیه، ندارد. مردمانی فارغ از چرایی‌ها برای چگونگی آفرینش محیط پیرامون خود فارغ از فلسفه بافی به اندیشه‌ی بکر خود تمسک جستند.

شاید اولین سؤال ذهنی، آدمی که ساخت اسطوره را به همراه داشت چگونگی آفرینش جهان هستی و کاینات بود- ساخت پاسخی جهان شمول و کیهانی- . سؤالی بزرگ: شکل‌گیری هستی چگونه اتفاق افتاد؟ چگونه نیستی به هستی با این عظمت - آفرینش - تبدیل شد؟ انسان باستان برای پاسخ به ناتوانی خود در برابر این پهنه‌ی وسیع، آفرینش را مرکب از چهار عنصر دانست: آب، باد، خاک، آتش. عناصراربعه که نیستی را با ترکیب و همکاری خود به هستی مبدل کردند. عناصری با شالوده‌ی کیهانی و مینوی که از الست سرچشمه می‌گیرند تا ابدیت را جاری سازند. درباور ایران باستان، عنصر آب؛ حیات، جاودانگی، تطهیر، حامی و غیره می‌باشد. آب در چرخه‌ی زیستی خود شکوفایی و تداوم را به ارمغان می‌آورد و در بعد مینوی خود ایزد بانویی است که در باور اسطوره‌ای هستی حیات از او نشأت می‌گیرد.

سؤال اصلی در این پژوهش این است که، آب در اساطیر ایرانی چه جایگاهی دارد؟ سؤالات دیگری که از پی می‌آیند این است: درباورمندی ایرانیان باستان، آب چه نقشی در شکل‌گیری حیات و کیهان دارد؟ آب چه نقشی در نبرد بین اورمزد و اهریمن ایفا می‌کند؟ خویشکاری و وظیفه آب در تداوم حیات چگونه است؟ در بعد اجتماعی، شکل‌گیری و رشد تمدن، ممیزی پاکی و ناپاکی، مراسم آیینی و گاهنبارها، و ظهور، تثبیت شهریاران و پهلوانان حماسی ایرانی و نابودی دشمنان، آب چه تأثیری دارد؟ پایان جهان چگونه با عنصر آب درهم می‌آمیزد؟

در پاسخ به سوال اصلی می‌توان گفت؛ آب در باورمندی ایرانیان باستان، عنصری است ویژه که در عین تضاد با دیگر عناصر بخصوص آتش در وحدت با این عناصر؛ باد، خاک و آتش؛ حیات می‌آفریند و بادر برگرفتن پویش زمانی، از تولد تا مرگ جانداران، حیات را رقم می‌زند. درتولدجهان همه چیز از «آب سرشک» دارند و برای حفظ این تداوم پیکره می‌گیرد و «آردویسوارآناهیتا» می‌شود. آب به فرمان اورمزد از کرانه‌ی شرقی برسرزمین مقدس جاری می‌شود و با کمک بادها و ابرهای کوه

هرا(البرز) تداوم می‌یابد. به شه‌پریاران فرهمند کمک می‌کند و به خاصان اورمزد عمرجاودان هدیه می‌کند. آب گناهکاران را تطهیر می‌کند و در برابر اهریمنان و دشمنان سرزمین مقدس می‌ایستد. عنصر آب در اساطیر ایرانی، از نظر هدف جزء تحقیقات نظری و به لحاظ ماهیت و روش کار جزء تحقیقات تاریخی است که به شیوه توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده است. جایگاه و نقش آب در شکل‌گیری حیات و کیهان و همچنین نقش آب در زندگی اجتماعی و دینی و فرهنگ ایرانی وافزون بر آن مشخص نمودن دلیل اهمیت اسطوره‌ی آب نزد ایرانیان، از اهداف این نوشتار است. فردوسی در «شاهنامه»، اسطوره‌های حماسی، با نقش آفرینی آب، می‌سراید و ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» و محمد حسن خلف تبریزی در «برهان قاطع» از جشن‌ها و گاهنبارهای ایران باستان می‌نویسند که ایرانیان برای پاسداشت الهه آب «آناهیتا» برگزار می‌کرده‌اند. پژوهشی در اساطیر استادمهرداد بهار، کتب میتراییسم، تعالیم زرتشت و فرهنگ ایران باستان هاشم رضی، کتاب هیلنز و عقیفی و آموزگار و بسیاری کتب و مقالات دیگر از این دست به صورت پراکنده از آب در باور ایرانیان سخن گفته‌اند. برخی از کتب و مقالات سالهای اخیر، واگویی‌ای از نوشته‌های، نویسندگان پیشین می‌باشد که نکات بکر و جدید متأسفانه در آن کمتر دیده می‌شود. مقالات پژوهشی جدید در دسترس، بیشتر براساس واژه‌شناسی زبان‌های باستان استوار است. امید که رشته‌های مشترک با تاریخ باستان، مانند زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و غیره بتواند مکمل، و همراه با این رشته مسایل جدیدی را رمزگشایی و به علاقمندان ارایه نماید.

آب

در آغاز اساطیر ساده بود و به احتمال قوی انسان، زمین و آسمان را دو نیروی قوی اصلی و دو موجود ازلی - ابدی می‌انگاشت. اغلب خدایان کهن اساطیر باستانی مانند انو Anu در بین‌النهرین اورانوس Uranus در یونان، زروان در ایران و پرجابتی Prjabyty در هندوستان از این عصر بازمانده‌اند. پدید آمدن تقسیم کار و گسترش کشاورزی و دامپروری باعث ظهور حرفه‌ها می‌شود و خدای غیر فعال با چهره‌ی پدرا نه‌ی خود رنگ می‌بازد و خدایان فعال در مرکز تفکر اساطیری اقوام زراعت پیشه قرار می‌گیرند. (بهار، ۱۳۷۶: ۴۲۷)

انسان برای تداوم این نحو زندگی و حفظ خود در برابر نیروهای و جادوهای دشمن و تأمین آب برای کشتزارها و بازار برای کالاهای خویش نیاز به خدایان جدید - بارورکننده و بزرگ‌مادر و خدایان آبها، ماه و گیاه - دارد. براین اساس در جوامع کشاورزی از هند تا مدیترانه خدایان بارورکننده، همسر

یا تابعی از ایزد بانوی بزرگ آب هستند و خدایان بین النهرینی علاوه بر بارورکنندگی، ویژگی‌های خورشید را نیز دارند. مانند مردوخ Mardoch که نتیجه‌ی آمیزش اساطیر سومری و سامی است. (همان) محور اسطوره‌های هندو ایرانی، ستیزه‌هایی است که در طبیعت دیده می‌شود یا طبیعت آنها را منعکس می‌کند. خشکسالی و باران، رعد و برق و گرمای خورشید، همه بازتابی از برخوردهای گیلهانی بودند. خدایان در همه‌ی اجزای کیهان وجود دارند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۶۴-۶۳)

اولین نماد مهم در کشاورزی آب است. معانی نمادین آب را می‌توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد، چشمه‌ی حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره. آب این توده بی‌شکل نشانگر نامحدود بودن امکانات است. آب در برگزیده‌ی تمام نیروهای بالقوه و بدون شکل جرثومه‌ی اجرام تمامی نویدهای پیشرفت و همچنین تمامی تهدیدهای خرد پاشی است. راه یافتن به مخزنی عظیم از نیروی بالقوه است و گرفتن نیروی تازه از آن نماد باروری خلوص حکمت برکت و فضیلت است. آب شیرهی نباتی است و در زمینه‌ی مادی از آنجا که عطیه‌ای آسمانی به شمار می‌آید نماد جهانی حاصلخیزی و باروری است. (شوالیه، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۵-۲)

آبها منشأ همه‌ی مخلوقات هستی و گور مخلوقات در عالم است. آب حل می‌کند، برمی‌اندازد، پاک می‌سازد، می‌شوید و از نوپدید می‌آورد، آبها تداعی کننده‌ی رطوبت حرکت دورانی خون و شیرهی حیات هستند و با خشکی و ایستایی مرگ در تضادند. آبها از چشمه‌ی حیات از ریشه‌ی درخت حیات در مرکز بهشت می‌جوشند آب به صورت روان یعنی نیروی لقاح ایزد آسمان یعنی باروری، آب به صورت شبنم یعنی موهبت و رحمت الهی تواندهی معنوی و نور بامدادی است. آب و آتش دو عنصر متضادند که نهایتاً در هم نفوذ می‌کنند و یکی می‌شوند آنها مظهر همه‌ی اضداد در جهان عنصری هستند. در حالت تضاد گرم و مرطوب و برای زندگی ضروریند. آب و آتش تداعی گر دو اصل مهم پدر آسمان و مادر زمین هستند هرچند که آسمان پدر می‌تواند نشان دهنده رطوبت بارور کننده‌ی باران باشد که بر زمین می‌بارد. (کوپر، ۱۳۸۶، ۱) آبها غالباً مخلوقات ترکیبی، یعنی اژدهایان و هیولاهای مار، قوش، شیر، تمساح و نهنگ هستند درحالی که نیروی تهدید کننده و بارور سازنده به صورت ماده گاو، غزال و خصوصاً ماهی نشان داده شده است. ایرانی: آپو Apo، آب هم نیروی شمسی وهم قمری و هم اقیانوسی آغاز هستی است. (همان، ۲) آب فروریزنده و آسمانی یعنی باران و بذری اورمزدی که زمین را حاصلخیز می‌کند. (شوالیه، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۱۸)

آیین‌های زراعی و باران خواهی که همراه با ایجاد صداهای بلند می‌باشد نماد اثر آسمان بر روی زمین است. وجود اسطوره دانائۀ Danae و باروری او توسط ژئوس Zeus در محبس زیر زمینی خود دلیل این باور است. باران نماد مردانگی و رویش و آغاز حیات نماد زنانگی است. اسطوره‌هایی این چنینی جمع بین اضداد را بازگو می‌کند که در عین تضاد درآمیزش و یکی شدن آنها هستی شکل می‌گیرد و توأمان بودن و دوتایی علل گیهانی را بوجود می‌آورند: ظلمت و نور، آسمان و زمین، طلا و مفرغ، که همه نمود ظهور و حاصلخیزی هستند و از این روست که تمام خدایان آسمانی در بارش و باروری زمین و حیات جانداران به اسلحه‌هایی همچون تندر و صاعقه مجهز می‌شوند. صاعقه نماد اتحاد مقدس بارورسازی ایزد آسمان و پذیرندگی مادر زمین است. مار و اژدها در بعضی از اسطوره‌ها با عنصر آب پیوند دارند. جایگاه زندگی اژدها را در برخی از اسطوره‌ها در قعر دریا می‌دانند. در اسطوره‌های ایرانی اژدهای پرندۀ نماد ابر است. (شوالیه، ۱۳۸۴: ۱۷؛ کوپر، ۱۳۸۶: ۹۴)

نماد گاو، در ایران در بردارندۀ مفاهیم زیر بود: جان جهان نیروی تولید مثل او تداعی کننده‌ی ماه و ابرهای باران زا برای باروری است گاو نر نخستین حیوان آفریده شده بود که اهریمن او را کشت از جان گاو نر نطفه‌ی آفرینش بعدی خارج شد. نمایانی رب النوع توفان به شکل پرندۀ یی اساطیری در باور ایرانیان به موجب اساطیر عقاب آتش ایزدی یا آذرخش را به زمین می‌آورد. این روایت شبیه اسطوره‌ی بابلی است. (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۰۲؛ مختاریان، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۲)

نماد اسب آبی یا ایزدی که در آب مسکن دارد و دارنده‌ی اسب است در فرهنگ ایرانی نمادی آشناست که با افزونی گیاهی یا انسانی و آب پیوند دارند و در تیشتر یشت در تقابل با خشکسالی قرار می‌گیرد. اسب سیاوش نیز خود بن مایه‌ای از نیروهای طبیعی و فوق طبیعی است. سیاوش به معنی دارنده‌ی نراسب سیاه و اسب سخن گوی، سخن شنو یعنی اسبی غیرزمینی و شگفت انگیز که می‌توان موی او را همچون پر سیمرغ آتش زد و رنگ سیاه او نشانه‌ی ارتباط با زیر زمین چرا که رنگ سفید نشانه‌ی ارتباط با آسمان است و ارتباط این اسب با آب که در متون کهن مانند تیشتر یشت و هنگام نبرد با دیو اپوش، ایزد تیشتر به شکل اسب نماد باران آوری در می‌آید، نشان دهنده‌ی باران خواهی اسطوره سیاوش است. اسب کیخسرو که چون باد به هوا می‌پرد اسب شبرنگ بهزاد (اسب سیاوش) در شاهنامه و کلاً اسب‌های بالدار همه نماد باران آوری بوده و با آب پیوند دارند که سوای اسطوره‌ها در داستان‌های پریان نیز جاری هستند. مانند ملک جمشید و پریزاد چل گزه موسی، (در روایت پهلوی

هورامزدا گیاهان را از موی خود آفرید) باغبانی در سرزمین‌های بیگانه، مانند داستان گشتاسب و کتابیون در شاهنامه. (مختاریان، ۱۲۲: ۱۳۸۹-۱۱۳)

آب؛ آفرینش

در ایران از آغاز مسئله آب و تأمین آن امر مهم و حیاتی بود و مردمان ایران را به چاره جویی انداخت. از زمان هخامنشیان ابداع چاه و کاریز و هدایت آن به کشتزارها آبیاری مصنوعی را بوجود آورد. آب در آداب و رسوم و معتقدات مذهبی ایرانیان نیز مهم و مورد احترام قرار گرفت چنان که در آثار ادبی و سرودهای دینی و نقوش سفال‌ها و غیره نمود یافت. ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می‌شمردند. آنچنانکه حتی صورت خود را در آب نمی‌شستند و جز برای آشامیدن و آب دادن به نباتات به این عنصر مقدس دست نمی‌زدند. (کریستین سن، ۱۰۳: ۱۳۹۰؛ مری بویس، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۴)

شرایط خاص اقلیمی و خشکی آب و هوا باعث شده است تا در بین اقوام مستقر در فلات ایران آب اهمیتی صد چندان پیدا کند. ایرانیان باستان آب را مقدس شمرده و حرمت ایزد آن را پاس می‌داشتند. به گفته‌ی مورخان، ایرانیان مظاهر طبیعت را می‌پرستیدند و برای آنان روح قدسی و مینوی قابل بودند و دارای خصایل اجتماعی و اخلاقی می‌شدند. (هرودت، ۱۳۶۲: ۵؛ رضی، ۱۶: ۱۳۸۴؛ رضی ۱۳۸۲: ۱۸۰)

اهمیت باران و تأمین آب در نیایش‌ها و ادعیه‌های اوستا؛ مهریشت، فروردین یشت، آرت یشت، تیشتریه و بعضی از سوره‌های یسنا به صورت جسته و گریخته آمده است. مراسم و آداب و نمازهایی برای بارش باران در ادبیات مزدایی زرتشتی در کتاب دینی، مجموعه روایات داراب هرمزدیار باقی مانده است. اپام نپات Apam nepat یا یرز ایزد: ایزد آبهاست و در اوستا به معنی فرزند یا ناف آبهاست و در پهلوی آبان هم خوانده می‌شود. یشت پنجم کتاب یشتها که به نام آبان یشت نامیده می‌شود در ستایش و بزرگ داشت ایزد آب است. او آبها را پخش می‌کند نیرومند و بلند بالاست و دارنده‌ی اسب تند رو، تیشتر ایزد باران نژاد از او دارد. این ایزد کم کم در برابر اردوی سوره آناهیتا رنگ می‌بازد و قدرت و ویژگیهایش را به این ایزد بانو منتقل می‌کند و سابقه‌ی آن به دوران آریایی‌ها می‌رسد. (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۲۷؛ آموزگار، بی تا: ۲۲؛ بهار، ۱۳۷۶: ۱۵۲؛ رضی، ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۵؛ رضی، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۶) بندهش، نخستین آفریده را آب سرشکی؛ سرشت؛ میداند. "زیرا همه چیز از آب بود. "، "زیرا گیتی از آب سرشکی ساخته شده است... آفرینش نخست همه آب سرشکی بود، مردمان نیز از آب سرشکی می‌باشند... خون درتن چون آب در رود... ." (مینوی خرد، ۲۴: ۱۳۵۴) در بندهش آمده است

دو دیگر آب را آفرید و به ۵۵ روز، هنگامی که اهورا مزدا آب‌ها را آفرید آبها به سوی دریای فراخ کرد که در جانب جنوب البرز بر زمین گسترده شده بود، سرازیر شد آب‌های هزار دریاچه در این دریا جای دارد و هر یک دارای خواصی است. (عقیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۲-۴۰۱؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۲۴؛ بهار، ۱۳۷۶: ۳۷ و ۱۲۴ و ۱۵۴)

واژه آب در اوستا به صورت آپی Api گفته می‌شود. در اساطیر ایرانی آب دومین آفریده‌ی جهان مادی است. بندهش می‌گوید اورمزد پس از خلق آسمان، آب را آفرید برای از میان بردن دروغ تشنگی. ۵۵ روز آفرینش آب زمان می‌برد که از روز مهر ماه اردیبهشت است تا روز آبان، از ماه تیر. پس از پنج روز آسایش تا روز دی از مهرماه - پنج روز گاهنبار، به نام مَدیوشَم - روشن کردن آب است، زیرا آب تیره بود. (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۱۰، دادگی، ۱۳۹۰: ۴۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۳۷ و ۱۲۴، عطایی، ۱۳۷۷: ۷۴؛ آموزگار، بی تا: ۱۵) در ۵۵ روز پس از پنج روز آسایش زمین را در ۷۰ روز پس از ۵ روز آسایش گیاه را در ۲۵ روز، اورمزد گیاه از موی بیافرید و آب و آتش را به یاری گیاه آفرید، زیرا هر تنه‌ی گیاهی را سرشکِ آبی بز سر و آتش چهارانگشت پیش از آن است که به این نیرو گیاه می‌روید. (دادگی، ۱۳۹۰: ۴۵) از همه گونه گیاهان بود (به یک گونه) او به ایرانوویج Eranvej فراز داد. پس هست که مرغان هست که با آب و هست که مردمان جای به جای بردند و به بیشه و اندر دریا و هوم سپید و دیگر گیاه که در جهان است از آن بود. (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۹) در بندهش آمده است دو دیگر آب را آفرید و به ۵۵ روز، هنگامی که اهورامزدا آب‌ها را آفرید آبها به سوی دریای فراخ کرد که در جانب جنوب البرز بر زمین گسترده شده بود، سرازیر شد آب‌های هزار دریاچه در این دریا جای دارد و هر یک دارای خواصی است. (عقیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۲-۴۰۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۱۵۴) «با این زور(آب مقدس) و برسَم سرور بزرگوار شهریار شیدوراپم نپان تیز اسب را ستایم آن دلیر استغائه اجابت کننده را.» (عقیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۳)

در باور اسطوره‌ای، عنصر آب در آفرینش و رشد و بالندگی انسان دخیل است. در اسطوره گیومرث، نطفه‌ی (آب منی) فرو رفته او به زمین پس از چهل سال بار می‌دهد و یک ساقه ریواس که زن و مرد به هم پیوسته هستند از زمین می‌روید. پس از جدایی پیکره‌ی هردو در آغاز ماه نهم اندام‌ها پدیدار و در آخر ماه نهم رشد اندام‌ها به پایان رسیده و مشی و مشیانه پیکره می‌گیرند (این متن میتواند به تکامل جنینی در محیط آمیونی رحم اشاره داشته باشد) با گرفتن فره‌ی ایزدی به خود نخستین زوج بارور انسانی بوجود آمدند. اهورا مزدا به آنان ابلاغ می‌کند که پدر و مادر جهانیان هستند و در پی

اندیشه، گفتار و کردار نیک برونند. مشی و مشیانه در نخستین گفتار خود بیان داشتند که: «اهورا، آب و زمین و گیاه و گوسپند و ستاره و ماه و خورشید و همه آبادی را که از پرهیزگاری پدید آید. آفرید.» اهریمن اندیشه آنان را پلید کرد و گفتند اهریمن همه را آفرید. مشی و مشیانه پس از رستن از زمین ابتدا آب، سپس گیاه و بعد شیر و در آخر گوشت خوردند. (عطایی، ۱۳۷۷: ۱۶۹-۱۶۵)

آب؛ اهریمن. نبرد؛ پیروزی

خدای کهن آب تیشتر(تیشتریه) است. خدایی که با باران ارتباط دارد و از این رو اصل همه‌ی آنها، سرچشمه‌ی باران و باروری است. در تیشتر یشت اوستا نبرد این ایزد با دیو اپوش که دیو خشکسالی و خشکی است روایت شده است این دیو باران را از باریدن باز می‌دارد تیشتر به یاری مینوی خرد و با همکاری ایزد باد آب را به بالا می‌راند و به یاری ایزد برز(پام نپات) و فروهر نیکان و به یاری ایزد هوم و بهمن امشاسپند به نبرد این دیو خشکسالی می‌رود. و در چند نوبت با کمک ایزدان یاور آب، دیو خشکسالی - اپوش - را شکست می‌دهد. "پس از زرتشت اسپتمان، تیشتر رایومند فرهمند به سوی دریای وروکرت (فراخکرد) به سیمای اسب سفید زیبای گوش زرین لگام بیرون آید در برابر او دیو اپورته(اپوش) به سیمای اسب سیاه گرگوش گر، گرپشت گر(یال گر) دم گر با یراقی ترسناک به درآید. هردوپای پیشین خود را به هم فشارند(به هم آویزند) ای سپنتمان زرتشت، تیشتر رایومند فرهمند با دیو اپوش تا نیمروز با هم به نبرد پردازند. پس آن گاه تیشتر رایومند فرهمند بر دیو اپوش چیره شود." (مختاریان، ۱۳۸۹: ۱۱۶؛ آموزگار، بی تا: ۲۴-۲۶)

در تیشتر یشت اوستا نبرد این ایزد با دیو اپوش که دیو خشکسالی و خشکی است روایت شده است این دیو باران را از باریدن باز می‌دارد تیشتر به یاری مینوی خرد و با همکاری ایزد باد آب را به بالا می‌راند و به یاری ایزد برز(پام نپات) و فروهر نیکان و به یاری ایزد هوم و بهمن امشاسپند به نبرد این دیو خشکسالی می‌رود. و در چند نوبت با کمک ایزدان یاور آب، دیو خشکسالی - اپوش - را شکست می‌دهد. (آموزگار، بی تا: ۲۶-۲۴) پیکر گردانی تیشتر در این نبرد و تغییر چهره‌های این ایزد در نبرد با اپوش می‌تواند تمثیلی از دوره‌های کشاورزی باشد. مانند: مرد جوان بلند قامتی که در اولین نبرد باعث فرو افتادن قطرات بزرگ باران و ایجاد دریای فراخ کرد می‌شود. در دومین تمثیل به صورت گاوی زرین شاخ سپس به شکل اسبی در می‌آید زیبا سفید زرین گوش و با سازو برگ زرین که با دیو اپوش که به صورت اسب سیاهی است بی یال و بریده گوش و با دم سیاه و کوتاه و ظاهری ترسناک روبرو می‌شود. در نبرد اول تیشتر شکست می‌خورد و عقب می‌نشیند در نبرد دوم به کمک ایزدان

حامی آب و اورمزد و بهدینان پیروز می‌شود. زیباترین قسمت این نبرد نمادهای رعد و برق و تندر است. تیشتر آب را از دریا بر می‌گیرد و به بالا می‌برد باد ابرهای باران را به این سو و آن سو می‌راند تیشتر گرز خود را بر آتش وازیشته که در ابرهاست می‌کوبد این آتش شراره می‌کشد و همکار دیو اپوش که دیو سپنجروش (سپنجگر) Spngrvsh نام دارد از وحشت خروشی بر می‌آورد و هلاک می‌شود (نماد رعد و برق پیش از باران). (هینلز، ۱۳۶۸: ۲۸ و ۳۷-۳۶)

در بندهش آمده است که: آب در نبرد با اهریمن از زیر زمین با سوراخ کردن زمین بیرون می‌آید و به گیاه و گاو و کیومرث و آتش یاری می‌رساند. اهریمن برای جلوگیری از امداد آب به دیگران آب را بد مزه می‌سازد. مینوی آب از دهنش ایزدان بهمن و اردیبهشت و شهریور یاری می‌خواهد تا مزه خود را از پتیاره (اهریمن) باز پس گیرد. (بهار، ۵۰: ۱۳۷۶) نبرد بین اهریمن و اورمزد در تمام گیتی و بین تمام عناصر خیر و شر در می‌گیرد. بندهش می‌گوید: «تیرگی برضد آسمان؛ تشنگی برضد آب؛ پلیدی و خرفستر و وزغ بر ضد زمین؛ کرم برضد گیاه؛ گرسنگی و تشنگی برضد گوسفندان... در آسمان؛ اباختران هرزه‌ی مرگ آور برضد اختران؛ هفت اباختر سپاهید برضد اختران سپاهید؛ چون تیر اباختری برضد تیشتر... در ابر پایه نیز اسپنجروش بر ضد آتش وازشت (آتش خفته در ابرها که باعث ریزش باران می‌شود، رعد و برق)؛ اپوش دیو (دیو خشکسالی) بر ضد تیشتر و همکاران تیشتر آمد. دیگر بی شمار چشمگان دیوان بر ضد ایزدان باد و باران ساز آمدند. « اثرات این درگیری در اخترسناسی نیز پیداست. جنگ بین ستاره‌ی تیشتر در آسمان با خرچنگ زمانی که در یک مدار قرار می‌گیرند و هنگامی که اهریمن به سپهر می‌تازد هر کدام از یاران اهریمن با یکی از یاران اورمزد در هم می‌آویزند، چنانکه آن‌ها با سدویس که سپاهید نیمروز است و تیر با تیشتر که سپاهید خراسان است. براساس این تفاسیر می‌توان چنین برداشت کرد که خشکسالی و باران خیز بودن فصول در ایران زمین براساس اعتقاد آریایی‌ها نه تنها منشا زمینی، زایش و بارش ابرها دارد، بلکه صور فلکی و قرار گرفتن ستارگان بر مدارات زمین نیز تاثیر بسزایی بر چرخه آب در حیات زمین دارد. (بهار، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۷، می‌نوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۳۴)

زمان پیروزی یاران اورمزد بر ارتش اهریمن: باران می‌بارد با قطراتی به بزرگی سر گاو و سر انسان بر هفت کشور فرو می‌ریزد آنها بدون مانع به مزرعه‌ها و چراگاهها جاری می‌شوند تیشتر ده شبانه روز باران فرو می‌آورد و با این باران زهری را که از جانوران مودی در زمین باقی مانده است با آب می‌آمیزد و به دریا می‌برد و از این آبها سه دریای بزرگ بیست و سه دریای کوچک دو چشمه و دو

رود پر آب پدید می‌آید تیشتر عمل زندگی بخش دارد. در آغاز آفرینش گیتی در حمله‌ی اهریمن نقش پخش آبها و دانه‌ها از طریق آنها در جهان به عهده‌ی اوست. او حامی سرزمین آریایی است و نژاد از اپام نیات یا برز ایزد دارد. جشن تیرگان در روز سیزدهم تیر منسوب به اوست. روزی که ابتدا اقلیم خونیرس Khvnyrs از زیر آب بیرون می‌آید و سپس شش اقلیم دیگر. تفکر هفت اقلیم از این اسطوره سرچشمه می‌گیرد. (عفی، ۱۳۸۳، ۲۱۹ و ۲۷۰-۴۷۴-۴۷۵، بهار، ۱۳۷۶، ۶۲ عطایی، ۱۳۷۷، ۷۸) «[آهورا] از آب زمین را آفرید: گرد، دورگذر، بی نشیب و فراز، درازابا پهنا و پهنا با ژرفا برابر. زمین سی و سه گونه است... هنگامی که [ایزد-ستاره] تیشتر، آن ستاره را ساخت که دریاها از او پدید آمدند، زمین را همه جای نم بگرفت؛ به هفت پاره بگسست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب شد. «(دادگی، ۱۳۹۰: ۷۵)

بیکر عوض کردن تیشتر با حرکت سیارات، مربوط می‌باشد که نشان از ترکیب مطالب نجومی غیر بابلی و نجوم بابلی در مورد تیشتر می‌باشد. چون تیشتر ستاره است و مثل بهرام سیاره نیست که خانه‌های نجومی را طی می‌کند. «تیشتر آب ستاند، باران باراند که همه ایشان را نیز به خورشید ماه و ستارگان بلند کرد دیگر این که واژشت باد و ابر همکار و یاور تیشتر سپاهبد شرق اند» بنا بر یشت هشتم اوستا تیر یشت (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۴۳-۳۲۹؛ عطایی، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۶) تیشتر ستاره‌ای ست سپید درخشنده و او سرشت آب دارد تواناست و نژادش در آپم نپان است او سرور همه‌ی ستاره‌هاست در شایسته‌ی ستایش و نیایش بودن همسنگ هرگز آفریده شده است اگر چنین نمی‌بود پری خشکسالی همه جا را از میان می‌برد، طلوع اوهم زمان با تازش دوباره‌ی چشمه‌های آب است برای برآوردن و طلوع او باید گوسپندی یک رنگ را قربانی و بریان کرد. (هینلز، ۱۳۶۸: ۲۸؛ بهار، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۲ و ۱۲۰-۱۲۳ و ۵۶-۵۵)

در بندهش تیشتر از جنبه‌های گوناگون مورد توصیف قرار گرفته است. وی ایجاد کننده‌ی اولیه باران و دریاها و دریاچه هاست و در تیشتر یشت گردش سالانه‌ی طبیعت تیشتر را سرچشمه‌ی دائمی آنها می‌داند. فرزند می‌دهد، جادوگران را درهم می‌شکند، سرور همه‌ی ستارگان و حامی سرزمین‌های آریایی است و مانند شعرای یمانی دانسته‌اند که بر باریدن باران نظارت دارد. قدرت تیشتر آنگاه می‌توان پی برد، که افت بزرگی به یاد آوریم، که ناشی از گرمای تابستان و خشکسالی است و سرزمینی با بیابان‌های گسترده را تهدید می‌کند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۷) فداست آب و زمین در بین ایرانیان کهن تا بدان پایه است که، ستارگان که در آسمان پیدا هستند هر کدام برای آفرینش

وظیفه‌ای به عهده دارند. چنانکه: ستاره‌ی آب چهره (ستارگانی که تخمه‌ی آبها در آن است) برای آفرینش آب و ستاره‌ی زمین چهره برای افزایش زمین و ستاره‌ی گیاه چهره (ستارگانی که تخمه‌ی گیاهان در آنهاست) برای افزایش گیاه و ستاره‌ی گوسفند چهره‌ی (ستارگانی که تخمه‌ی حیوانات اهلی مانند گاو و گوسفند در آنهاست) برای افزایش گوسفندان و ستاره‌ی آب و زمین در گیاه و گوسفند چهره برای افزایش نژاد مردمان آفریده شده‌اند. (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶۰ و ۱۳، عقیقی، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

خرداد (هئورواتات) Hyvrtat یکی از ایزدانی است که آب را حمایت می‌کند و نگهبان آب هاست و در این جهان شادابی گیاهان مظهر اوست. ایزد تیشتر و باد و فروهر پرهیزکاران همکاران او هستند در دوران حمله‌ی اهریمن آب را به یاری فروهرها می‌ستاند به باد می‌سپارد و باد آنرا با شتاب به سوی کشورها می‌برد و بوسیله ابر می‌باراند (آموزگار، بی تا: ۱۷) در بندهش آمده: «خرداد سرور سال‌ها و ماهها و روزهاست و ایمن از این روی است که او سرور همه است او را آب گیتی خویش است چنین گوید: هستی زایش پرورش همه استومندان (موجودات مادی) جهان از آبست و زمین را نیز آبادانی از اوست. « (عقیقی، ۱۳۸۳: ۴۹۷) در گاهان خرداد پوشه با امرداد می‌آید و در اوستای تازه این دو امشاسپند و آب و گیاه مترادفند (یسنه ۳، بندهای ۲۰ و ۲۱، یسنه ۴، بندهای ۳ و ۱) آنها بر تشنگی و گرسنگی چیره می‌شوند (یشت ۱۹، بند ۹۶) (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۰۳؛ بهار، ۱۳۷۶: ۷۳ و ۱۵۴-۱۵۳ و ۲۵۷)

یکی از جلوه‌های طبیعی آب بر روی زمین رود است که با جاری شدن خود برگستره‌ی خاک آبادانی و سرسبزی را به ارمان می‌آورد نیاکان باستانی ما او را به صورت ایزدی زیبا می‌پرستیدند ایزد بانوی ناهید/ اناهید (اردوی سوره اناهیتا Anahita). اردوی به معنی رطوبت در آغاز نام رودخانه مقدسی بوده است و به پیروی از اصل شناخته شده‌ای در اساطیر نام رودخانه شخصیت خدایی پیدا کرده است. او که نخست بر رودخانه‌ی اردوی سروری داشته کم کم بر همه‌ی آبها سروری می‌یابد و بنا بر بندهش پدر و مادر آنها می‌شود و از اپام نپات نیز پیشی می‌گیرد و شخصیت اپام نپات در شخصیت او تحلیل می‌رود. این ایزد بانو با صفات نیرومندی زیبایی و خردمندی به صورت الهه‌ی عشق و باروری نیز در می‌آید. زیرا چشمه‌ی حیات از وجود او می‌جوشد و بدین گونه مادر خدای نیز می‌شود. او همتای ایرانی آفرودیت Aphrodit الهه‌ی عشق و زیبایی در یونان و ایشتر Ishtar الهه‌ی بابلی به شمار می‌رود. اناهید یا اردوی سوره اناهیتا گردونه‌ای دارد با چهار اسب سفید اسبهای گردونه‌ی او ابر باران برف و تگرگ هستند- تجلی و نمادهای آب در آسمان که خود آب فرریزنده را تامین می‌کنند -

او در بلندترین طبقه‌ی آسمان جای گزیده است و بر کرانه‌ی هر دریاچه‌ی خانه‌ای آراسته با صد پنجره‌ی درخشان و هزار ستون خوش تراش دارد او از فراز ابرهای آسمان به فرمان اورمزد باران و برف و تگرگ را فرو می‌باراند. (آموزگار، بی تا: ۲۴-۲۳؛ عقیقی، ۱۳۸۳: ۲۱۵ و ۴۳۰؛ فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۱۶۸-۱۷۱؛ رضی، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۰)

در اوستا آناهید این گونه توصیف شده است: او زنی نیرومند زیبا سپید و خوش اندام است با کفشهایی زرین و کمربندی بر میان و جبه‌ای پرپها پرچین و زرین در بر (یشت، ۵ بندهای، ۷، ۶۴، ۱۲۶) او برسم در دست گوشواره‌ی زرین برگوش و تاجی با یکصد گوهر برسر دارد (یشت، ۵ بندهای ۱۲۷، ۱۲۸) او در میان ستارگان به سر می‌برد (یشت ۵، بند ۸۸) و گردو نه‌ی او به چهار اسب نر می‌برند (یشت ۵، بندهای ۱۱، ۱۳) که باد باران ابر تگرگ‌اند (یشت ۵، بند ۱۲). (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۲۷-۲۹۸)

درآبان یشت آناهیتا دارای هزاران دریاچه و هزاران رود و صاحب ۱۷ گونه آب است: شبنم که بر گیاهان نشیند، رود که کوه تاز است، بارانی است که می‌بارد، چاه که آبی آرام است، منی خدوی (آب دهن) و آبی که در پوست و اشک و خون و روغن و جفتگیری و خوی (عرق) و زهدان و شیر گوسفندان و مردمان، آبی که در گیاهان آمیخته که آب تن و تخمه خوانند و آبی که زیر ساقه گیاهان باشد و هر ساقه‌ی را سرشک آبی به ته باشد. (عطایی، ۱۳۷۷: ۷۵ و ۹۸-۹۶)

بندهش از چگونگی جاری شدن رودها؛ بوجود آمدن دریا‌های مقدس، دریا‌هایی که درمان دردها و بیماری‌ها هستند و یا آب شیرین دارند و برای آبیاری و شرب مردمان خونیریس (همه از لطف اردیسور آناهید) سخن می‌گوید. اهریمن برای دشمنی با آناهید چشمه‌ها و رودها و دریاها را بد مزه و شور می‌کند و با جزرومد برای انسان‌ها خطرناک می‌نماید. بندهش تمامی این دریاها و رودها را یک به یک بنام ذکر می‌کند. مورخین امروزی برخی از این نام‌ها را با رودها و دریا‌های کنونی مطابقت داده اند: چیچست به معنی سپیدی درخشان با ارومیه یا جیحون، فراخکرد را باخلیج فارس یا اقیانوس هندیکی دانسته‌اند. دریاچه‌ی چیچست چنین توصیف شده‌است: آب آن گرم و شور است و هیچ جانوری در آن زندگی نمی‌کند بنش به دریای فراخکرد پیوسته است (بادهای باران خیز و حیات افزا از این دریا سرچشمه می‌گیرند و مکان مقدسی است که اکسیر جوانی، هوم حفظ می‌شود در مورد این دریا افسانه‌های زیادی در اوستا، دینکرد و بندهش آمده است) (مینوی خرد، ۱۳۵۴، ۲۲) کانسسه بنا بر روایات بندهش در سیستان قرار دارد و نخست در آن حیوان موذی و مار و وزغ وجود نداشته و آبش شیرین بوده است. افراسیاب هزار چشمه‌ی آب کوچک و بزرگ از جمله رود هیرمند و وادینی و شش

رودخانه‌ی قابل کشتیرانی دیگر را که به این دریا چه می‌ریخته از میان برد و مردمان را در جای آن مستقر کرد. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۶، رضی، ۱۳۸۲: ۲۶۸-۲۶۷ و ۲۷۴)

بندهش معتقد است ابتدا آب تمامی زمین را فرا گرفت سپس بعد از پس روی هفت اقلیم از زیر آب سر برآورد که شش اقلیم دور تا دور اقلیم هفتم را فرا گرفتند و یک سوم اقلیم هفتم را دریای مقدس فراخکرد فراگرفته است. اورمزد هوم سپید = گوکران gokaran، که برای فرسگرود و بیمرگی نیاز است و درخت دور کننده‌ی غم که دارای تخمه‌ی تمامی گیاهان است و در ساقه‌ی خود نه کوه دارای ۹۹۹۹۹ جوی که نیمی از آبهای جهان را در خود دارد و به هفت اقلیم جاری ست، در بن دریای فراخکرد آفرید. مهمترین رودها اروند رود، وه رود پهلوی افسانه‌ای ست و در نزد ایرانیان مقدس شمرده می‌شدند و گمان بر این بود که در سرزمین ایرانویج جاری بوده اند بعدها در دوره‌ی ساسانیان ایرانیان نام این دو رود را بر دجله و سند نهادند. شاید افسانه‌ی این دورود زیر تاثیر دو رود مقدس دجله و فرات در اساطیر بین‌النهرین بوده. بنا بر افسانه‌های ایرانی این دو رود از شمال به جنوب جریان داشته‌اند و این امر با جهت جریان رودها در سیبری مغایر است با این توضیح می‌توان حدود و ثغور ایران را تصور نمود، مینوی خرد ریزش همه آبها را از سرزمین ارزه؛ جایگاه طلوع خورشید؛ می‌داند که به سمت کشور سوه؛ جایی که خورشید غروب می‌کند، جاریست و به دریای پودیک pudig می‌رود و از آنجا به دریای ورکش (فراخکرد) باز می‌گردد. (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶۲ و ۷۱ و ۱۴۴-۱۴۳؛ دادگی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۰، بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۵) از همراهان ایزد آب، باد است که سمت بارورسازی ابرها را دارد ولی در عین حال خشم طبیعت را نیز به نمایش می‌گذارد. وای (ویو) Veyo/ Vay تجسمی است از فضا و همچنین باد، بادی که در ابر باران‌زا زندگی می‌آورد و در طوفان مرگ، ایزد وای گردونه‌ای زرین دارد بعضی از یشته‌ها در ستایش ایزد هواست که رام یشت نامیده می‌شود. مینوی خرد دلیل آفرینش کوهها را، خواستگاه بادها و ابرهای باران خیز می‌داند و دلیل بوجود آمدن دریاها در کنار کوهها (البرز) زندگی بخشی اورمزد به آفریدگان خود می‌داند. (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶۲ و ۷۱ و؛ عیفی، ۱۳۸۳، ۲۲۶ و ۴۴۷؛ کرتیس، ۱۳۷۶: ۱۳؛ آموزگار، بی تا، ۲۸) مردمان ایران زمین خاستگاه ابر را خاوران میدانند. زیرا بادها، ابرهای باران خیز را بدان سو می‌برند. ابرها از خاوران به سمت ایران آمده و می‌بارند و می‌گویند: «من از آب فراز آفریدم ابر را سخت دلپذیر چون بر مردمان فراز بارد، چنان ایشان را خوش آید که تن را جان باشد.» (بهار، ۱۳۷۶: ۹۵؛ مینوی خرد، ۱۴۰: ۱۳۵۴)

آب؛ خویشکاری

هنگامی که آریاییان از دامپروری دست برداشته و یکجانشین شدند و دست به کشاورزی زدند در رده بندی ایزدان خود تجدید نظر نمودند. مردمان کشاورز به اهمیت عنصر آب در زندگی خود پی برده و برای او اسطوره‌های ویژه‌ای قایل شدند. در این اسطوره‌ها، دلیل وچگونگی بارش باران چنین آمده است. در ابتدای آفرینش باران به مدت سی شبانه روز برای از بین بردن زهر خرفستران در گیتی باریدن آغاز کرد. اهریمن تاب نیاورد و اپوش را مأمور تندر و آذرخش کرد تا دریاها را شور به وجود بیاورد. این تمثیل نشانه‌ی سه بارش است که مردمان در بارش اول دانه می‌کارند و در بارش دوم دانه رشد می‌کند و خوشه می‌دهد و در بارش سوم دانه می‌دهد. مهم ترین وظیفه‌ی آب ایجاد حیات است. (مری بویس، ۱۳۷۷: ۱۹۸)

اردویسور آناهید مادر تمامی آب‌ها و به هرشکلی، از نطفه‌ی آدمیان گرفته تا محیط جنینی است. او وظیفه دارد از تخمه نران نگهداری کند تا از خون پالوده شوند و مادگان چون بزایند و دوباره آبستن شوند. آناهید آب دریاها را به همه‌ی کشور پخش می‌کند و آفریدگان را در گذر از دریاها در برابر امواج بلند یاری نموده و فره‌ی (هرموجودی در اندیشه‌ی زرتشتی فره‌ی دارد) او را حفظ کند (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۴۳-۱۴۴): "برز، خدای مادگان، ناف آبها، ارون‌داسپ. " (بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۶-۱۱۵)

خرداد پنجمین امشاسپند و پاسدار آب‌ها و سبزی هاست. خرداد به دلیل سرسبزی نشانه حیات و بر همه‌ی ماههای سال برتری دارد. هستی، زایش و پرورش همه‌ی موجودات جهان و آبادانی زمین به آب بستگی دارد و همه‌ی اینها بدلیل حمایت خرداد از آب است. حامی آب در زمین که بودنش نشانه‌ی نوروز و شکوفایی حیات است و در تقویم اسطوره‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد. در گاهنبارهی خرداد، تا زمانی که مردمان جامه‌ی نیکو به تن کنند و بوی خوش بویند و رفتار نیکوکنند و از مردم بد و ریمن دوری گزینند و آیین‌های مخصوص این روز را بجای آورند، بدیها از ایشان دور خواهد شد و سال نیکویی در پیش خواهند داشت و آب را نیکو بدارند و آزار نرسانند (منظور آلوده کردن آب است) آنگاه خرداد از آنان راضی خواهد بود. (آموزگار، بی تا: ۶۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۲۰۸ و ۲۴۳)

در اسطوره‌ها عنصر آب یا خود اسطوره می‌سازد یا بهانه‌ای برای ساخت اسطوره‌ای دیگر فراهم می‌کند و در اسطوره‌ها جاری و ساری می‌شود. افراسیاب آب را از ایرانشهر باز داشت برای باز آوردن آب و حل این مشکل «سپندارم» ایزد بانوی زمین به شکل دوشیزه‌ای با جامه‌ای پرشکوه به خانه‌ی منوچهر داخل شد. بنابر متنهای پهلوی افراسیاب دلباخته‌ی سپندارم می‌شود و از او خواستگاری

می‌کند. سپندارمذ نخست افراسیاب را وا می‌دارد که آب را به ایرانشهر بازآورد و چون از همه چیز مطمئن می‌شود دوباره به زمین فرو می‌رود. (بهار، ۱۳۷۶، ۲۶۰) گذشتن از آب در اساطیر ایرانی اهمیت خاصی دارد اغلب قهرمانان پس از دست یافتن به موفقیتی بزرگ از آب می‌گذرند این شاید در اصل براین پایه استوار است که در هر بار از آب گذشتن، تحولی تازه به وقوع می‌پیوندد. (دادگی، ۱۳۷: ۱۳۹۰؛ شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۷ و ۳۳ و ۳۴ و ۵ و ۱۷/۹۸)

در اسطوره‌ها از چشمه‌ای نام برده شده است که شستشو و یا نوشیدن آن پیر را جوان و عمر را جاویدان می‌گرداند. شاهنامه اسکندر را طالب وجوینده‌ی آب حیات می‌داند که به دل ظلمات و تاریکی می‌رود. آب شفاف‌بخش یکی دیگر از خویشکاری‌های آب است (هات ۵۲، بند ۲) و یزدگرد از آب چشمه سو شفا می‌یابد آب تطهیر کننده است و پالاینده‌ی روح و جسم است. دستور فریدون مینی بر شست و شو به ارنواز و شهناز پس از آزادی از دست ضحاک، نشانه‌ی ارزش والای آب در پالایندگی و تطهیر جسم و روح از ناپاکی هاست. (دوستخواه، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۴؛ عطایی، ۱۳۷۷: ۷۴؛ رضی، ۱۳۸۲: ۲۷۲-۲۷۱)

آب؛ آیین؛ گاهنبار

اندیشه آریایی، پای گرفتن دین و آیین و پرستش ایزدان را سپاس از نیکی‌ها و آفریدگان نیکو می‌داند. «برای مردمان قدرت نیک آن است که آب و آتش را خوب و به آیین و پرستش ایزدان و کار نیک رایج دارند». (مینوی خرد، ۳۵) زرتشت برای کامی خواهی به اورمزد متوسل می‌شود اورمزد به زرتشت می‌گوید: «کام خود را از آبها بخواه». از اینرو پیروان زرتشت در هات ۶۵یسننا، داشتن نیرو و فرزندان نیک را از آبها می‌خواهند. (آموزگار، بی تا: ۸۳-۸۴)

زردشت سه بار با همسر خود «هووی» نزدیکی می‌کند و هووی هربار خود را در آب کیانسه (هامون) می‌شوید و نطفه‌های زردشت از طریق هووی وارد این آب می‌شوند. ایزد نریوسنگ آن نطفه‌ها را در اختیار می‌گیرد و برای نگهداری به ایزد بانو اردوی سوره آناهیتا می‌سپارد، تا در زمان مناسب با نطفه‌ی مادران فرزندان موعود زردشت بیامیزد. برای نگهداری این نطفه‌ها فروهر مقدس گماشته شده اند. جای نگهداری این نطفه‌ها همان آب کیانسه است که می‌گویند همچون سه چراغ در بن دریاچه می‌درخشند. (بهار، ۲۰۱: ۱۳۷۶-۱۹۹)

دوشیزه‌ای بنام نامیگ پد (کسی که پدر نامی دارد) و نسبش به زردشت می‌رسد در آب کیانسه می‌نشیند. و از آب آن می‌خورد نطفه‌ی زردشت وارد بدن او می‌شود و وی اوشیدر یا هوشیدر را بدنی می‌آورد. اوشیدر به مقام گفتگو با اورمزد می‌رسد و به برکت این کار سه سال برای گیاهان بهار مداوم

خواهد بود. در پایان هزاره یاووشیدر دیو ملکوس سرمای سختی ایجاد میکند که مردم با پیش بینی‌های پیشوایان دینی آماده می‌شوند و سرمای سخت در چهار زمستان بیشتر مردم و چهار پایان را نابود می‌سازد و با نیایش‌های بهدینان این دیو نابود می‌شود و مردمان و چهارپایان از دژ و رجمکرد که جمشید برای نگهداری از سرما ساخته بیرون می‌آیند و در سرزمینهای مختلف پراکنده می‌شوند و نسلشان فرونی می‌یابد. (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷۸-۷۵، عطایی، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۲)

در هزاره‌ی دوم دوشیزه‌ی به دینی بنام وه پد (کسی که پدر خوب دارد) و نسبش به زردشت می‌رسد نطفه‌ی زردشت هنگام آبتنی در کیانسه وارد بدن او شده و هوشیدر ماه دنیا می‌آید و به برکت گفتگوی هوشیدر ماه با اورمزد شش سال برای گیاهان بهار مداوم خواهد بود و شیر گوسفندان به حد اکثر افزایش می‌رسد و دیوهای گرسنگی و تشنگی نزار می‌شوند و مردمان با یک وعده غذا برای سه شبانه روز سیر می‌شوند. ماری بزرگ بوجود خواهد آمد که نماینده‌ی همه ماران و خزندگان است و با مراسم بهدینان این دروج می‌گذارد و زهران زمین و گیاه را می‌سوزاند از میان آن دروجی بیرون می‌جهد و به شکل ابر یا دودی در دروجی از تخمه‌ی دوپایان جای می‌گیرد. ضحاک از بند فریدون رها می‌شود و با فرمانروایی خود بردیوان و مردمان آب و آتش و گیاه و مردم را می‌آزارد که شکایت نزد اورمزد می‌برند و می‌خواهند تا فریدون برای نابودی ضحاک برانگیخته شود که اگر این نکنی ما به گیتی نمی‌توانیم باشیم. آتش می‌گوید «ندرَخشَم»، آب می‌گوید «نتازَم» و اورمزد همراه امشاسپندان نزد روان فریدون می‌رود و روان فریدون اظهار ناتوانی می‌کند و به عهده‌ی گرشاسب می‌گذارد کیخسرو گرشاسب را بیدار می‌کند و او ضحاک را نابود می‌کند. (آموزگار، بی تا: ۸۷-۸۲)

در هزاره‌ی سوم گواگ پد (به معنی کسی که دارای پدر فزاینده است) با آبتنی و خوردن آب کیانسه نطفه‌ی زردشت را برمی‌گیرد و سوشیانس دنیا می‌آید که با اورمزد سخن می‌گوید و به برکت این گفته گو خورشید سی شب در آسمان می‌ایستد در بازگشت کیخسرو سوار بر ایزد وای (ویو) و از نابودی بتکده‌ی کنار چیچست و نابودی افراسیاب برای او سخن می‌گوید و دین را از سوشیانت می‌پذیرد و فرمانروا می‌شود و سوشیانت موبد موبدان و به کارزار دیو بدعت (اشموغی/اهلموغی) می‌رود و او به سوراخی می‌رود و شهریور امشاسپند آن سوراخ را با فلز گذاخته مسدود می‌کند و او را محبوس می‌کند تا در دوزخ درافتد. در این دوران که همراه با نابودی تمام دیوان است سوشیانس گاو هدیوش را می‌کشد و از آمیختن چربی آن با هوم نوشابه‌ای می‌سازد که مردگان را بر پا خاسته عمر جاویدان می‌بخشد. چون مردمان در می‌گذرند استخوان و رگ و پی آنان به زمین خون به آبها و موی

به درخت سپرده می‌شود و امشاسپندان حافظ و نگاهدار آنها هستند. (دوستخواه، ۱۳۹۰: ج ۱، ۳۰۷؛ رضی، ۱۳۸۲: ۲۸۲-۲۷۳ و ۳۳۱-۳۲۹؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۱۷)

در آیین آریایی قربانی برای ایزدان و کمک خواستن از آنان برای یاری و کمک در برابر دشمنان امری رایج است. آناهیتا ایزدی است که در برابر قربانیان در یافتی از هیچ کمکی دریغ نمی‌نماید. یاریگری آناهیتا شامل مردمان ایران زمین می‌شود و از دشمنان هرچند فدیة‌های بسیار بدهند؛ ذره‌ای حمایت نمی‌کند. افراسیاب و ضحاک از جمله این دشمنان هستند که آناهیتا به قربانی‌های آنان وقتی نمی‌نهد. هوشنگ، جمشید، گرشاسب، کی خسرو، جاماسب و غیره پادشاهان و پهلوانان فرهمند ایرانی هستند که در کنف حمایت آناهیتا قرار دارند. ویسته اورو پهلوانی از خاندان نوذر، برای عبور از رودخانه خروشان ویتنگوهتیتی شیرهی هوم به آناهیتا تقدیم میکند. آناهیتا به پاس زحمات ویسته اورو، برای ایران زمین، او و سپاهیان‌ش را به سلامت از رودخانه عبور می‌دهد. (عبور موسی از نیل). پیروزی یوایسته به کمک آناهیتا بر جادوگر نابکار، آختیه Akhtia که از دیویسان بود. (آبان یشت، کرده‌ی ۱۴). (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۰۴-۱۰۵، بار، ۱۳۴۷: ۱۶۱-۱۶۰ و ۱۶۸؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۰؛ میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۰۰ و ۹۹-۹۸؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۸۸؛ مری بویس، ۱۳۷۷: ۱۳۴ و ۱۷۴)

مراسم آب زوهر یا نثار به آب جزئی از مراسم یسنه yasna است. اورمزد به زرتشت می‌گوید. برترین چیزها یکی به آتش هیزم و بوی خوش و زوهر دادن است. زوهر آب تقدیس شده که در مراسم مذهبی استفاده و با شرایط خاصی تهیه می‌شود ترکیب آب با هوم شیر یا انار تهیه می‌شود. شیرهی هوم را با آب و وعصاره انار مخلوط می‌کنند /پراهوم ومی آشامند. پراهوم دیگر را با شیرمخلوط و بعد از شستن شاخه‌های برس با شیر و آب و تقدیم چربی حیوان قربانی به آتش داده و زند خوانی می‌کنند. این مخلوط همان است که در اوستا با صفت آمیخته به هوم، آمیخته به شیر و آمیخته به انار توصیف شده است. و در آخر مراسم قسمتی از پراهوم را طی تشریفاتی به بیرون آتشکده برده به سرچشمه‌ی آب پاک (چاه یا چشمه) میریزند. هدف از اجرای این آیین، نیرو بخشیدن به آب و زوهر(مخلوط ذکر شده)ریختن درآب، تاوان گناهی است که نسبت به آب روا شده است. آنچه از پروهوم باقی می‌ماند افرادی که در مراسم حضور دارند می‌خورند. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۶۰-۳۲۴، برهان، ۱۳۴۲:

ج ۱، ۳)

روز خرداد به دلایل اسطوره‌ای؛ پیدایی کیومرث و هوشنگ، روییدن مشی و مشیانه، تیر افکندن آرش، غلبه سام نریمان بر اژدی هاک، پیدایی مجدد کیخسرو جاودان، وگفت و گوی زردشت با اورمزد

؛ نزد ایرانیان بسیار عزیز است. ششم فروردین روز خرداد و روز امید می‌باشد. ایرانیان این روز را همراه با شادی و آب پاشی برگزار می‌کنند. روز دهم فروردین و به نام آبان روز، روز برگزاری جشن آبان همراه با آب پاشی و انتظار بارش باران است. سیزده فروردین، تیر روز، جمع شدن در زمین‌های کشاورزی و آرزوی بارش باران (دعای باران) ششم خرداد، خرداد روز، جشنی در ستایش امشاسپند خرداد (حامی آبها). یکم تیر، اورمزد روز، جشن آغاز تابستان و آغاز انقلاب تابستانی که خورشید به بالاترین جایگاه خود در آسمان می‌رسد. این جشن همراه با آب پاشی و آبریزگان در صحرا انجام می‌شود. جشن تیرگان که برای گرمی داشت تیشتر/تیر ستاره باران آور در باورهای مردمی است که روز سیزدهم تیر برگزار می‌شود و یکی از بزرگترین جشن‌های آب خواهی ایرانی است و در کنار آب‌ها همراه با مراسمی وابسته به آب انجام می‌شود. روزی که کیخسرو پس از شستن خود در آب چشمه‌ای ناپدید می‌شود. دهم آبان ماه جشنی در گرامیداشت ستاره‌ی زهره/آنهید سرور آب‌ها برگزار می‌شود که آبان روز نامیده می‌شود. آبان روز مقارن با دهم اسفند ماه، جشن و خشنکام، روز فرشته جیحون و بزرگترین رود سرزمین ایران که می‌تواند با آنهیتا همانی داشته باشد. در روز دهم اسفند یا فروردین روز، روزی است که ایرانیان به لایروبی و پاکسازی رودها، کاریزها و چشمه‌ها می‌پرداختند. (دوستخواه، ۱۳۹۰: ۲۰۵؛ فردوسی، ۱۳۸۹، : ۱۴/۱۶ و ۹؛ بهار، ۱۳۷۶: ۷۹؛ رضی، ۱۳۸۲: ۲۷۳؛ عطایی، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۴۰)

آب و حماسه

آب در حماسه‌های اسطوره‌ای جاریست. فریدون اسطوره‌ای، با گاو پرمایه تغذیه می‌شود، گاو که رنگ‌های گوناگونی دارد. در باور ایرانی ابرها گاوهایی هستند که آسمان را در می‌نوردند. در یسنا (هات ۳۸، بند ۵) آبهای بارور، گاوان شیرده‌ای هستند که از بی‌نویان پرستاری می‌کنند. فریدون در روز ششم فروردین یعنی خرداد به نبرد با ضحاک می‌رود. روز خرداد روز زنده شدن هستی است، روز پدیدار شدن زمین، رستن مشی و مشیانه مانند دو ساقه‌ی ریواس از زمین، تولد هوشنگ، به بند شدن اهریمن به دست ثهمورث، بی‌مرگ شدن جهان و جوان شدن مردمان توسط جمشید در این روز اتفاق افتاد و در فرجام جهان، در همین روز، اورمزد، دنیا را از پیری، رنج و دروغ پاک می‌کند و اهریمن و دیوان بی‌کار می‌شوند. فریدون نیز در این روز ضحاک را در بند می‌کند و ایران را بنیادی نو می‌نهد. در گذار برای رسیدن به ضحاک، فریدون از اروند (دجله) و در جایی دیگر از جنوب دریای خزر تا جیحون (آمودریا) می‌گذرد و در میان رودان (بین‌النهرین) یا در کنار جیحون (جیحون را ارنگ و ارنگ را اردوی سور و اردوی سور آنهیتا را خدای آب‌ها می‌دانند) به جنگ با ضحاک می‌پردازد. فریدون

برای گذر از این رود با رود بان به مجادله می‌پردازد، رودبان حاضر به اطاعت امر فریدون برای گذراندن او و سپاهیان‌ش از رودخانه نمی‌شود. فریدون سپاه خود را مانند زنجیر به هم بسته و بدین ترفند از رود می‌گذرد. این اسطوره بیانگر این است که برای رسیدن به جاودانگی باید از دریای مرگ گذشت (حضور رود در حالت مرگبار= پیوند زندگی و مرگ) مکان اسطوره در تردید است اما وجود رودها و دریا و حضور عنصر آب تمامی می‌تواند باز گو کننده‌ی نبرد آب و خشکی باشد که در فریدون و ضحاک متبلور شده است و همه باعث تجدید حیات ایران زمین شده و تمامی در روز خرداد ماه می‌باشد. خرداد در آیین بهدینی پاسدار آبها و سرسبزی است. هرچه خوبی است در این روز و به مدد حی بودن آبهاست. (دادگی، ۱۳۹۰: ۷۴؛ دوستخواه، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۰۵، سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۲۱-۲۰)

حماسه دیگر از آن کاوه آهنگر است که نماد غرش رعد و برق می‌باشد. کار آهنگر کوفتن پتک بر آهن و ایجاد دگر دیسی است و نماد باروری که مدد از آب می‌گیرد. در اسطوره‌ی چیرگی ضحاک بر جمشید و در بند کردن خواهران جمشید؛ ارنواز و شه‌نواز؛ و آزاد شدن آنها از دست ضحاک بوسیله فریدون، بیانگر در بند شدن ابرهای باران زا و یا رودهای ارونند و سیحون و جیحون باشد که مینوی این رودها از هرمزد خواست که تمام نیکویی‌ها را برای آنان قرار دهد. باتوجه به ریشه‌ی زبانی ارنواز و شه‌نواز و همبستگی زبانی جیحون را با ارنواک و سیحون را با سنگهوک یکی دانست. بهمن سرکاراتی شهرناز و ارنواز را نمایه‌ی امشاسپند خرداد و امرداد می‌داند. در اوستا آمده است: «ای آبهای بارور شما را به یاری همی خوانیم. شما را که همچون مادرید» (یسنا، هات ۳۸، بند ۵). (عطایی، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۵۵، فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳، دادگی، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۸)

در اسطوره فریدون و تقسیم ایران زمین بین فرزندان‌ش، ایران زمین یا سرزمین مقدس به ایرج می‌رسد. فریدون در آزمایش فرزندان خود را به شکل اژدها در می‌آورد و با استفاده از علم نجوم (قبلا رابطه‌ی آبها با بروج وستارگان بیان شد) در می‌یابد که سلم گوهر از خشکی و خاکی دارد و برج کمان است، تور ذاتی تند و آتشین و برج شیر است و گوهر ایرج میانه و آب است و برج خرچنگ (سرطان) این برج در شاهنامه کشف آمده و در بندهش آب سرشت، همسر ایرج نیز ستاره سهیل است که بندهش آن را نیز آب سرشت می‌داند و چنین است که پیوند آبها سرنوشت ایران را در دستان ایرج می‌گذارد. (شاهنامه، ۱۳۸۹: ۳/۳۸۴ و ۸۲-۸۳/ ۶، ۷؛ بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

آب در حماسه پهلوانی نیز جاریست. نبرد پهلوانان در بیابان و نبرد با خشکسالی (رستم در خوان دوم به دنبال چشمه‌ی آب است و رستم و اسفندیار هردو در خان سوم با اژدها که نماد رود است

می‌جنگند) بخشی یا یکی از خوان‌هایی است که پهلوان باید از آن گذر کند. حضور، تداوم و عبور کبخسرو از آب و نهایت غسل در آب و ناپدید شدن کبخسرو (جاودانگی و بی‌مرگی)، عبور رستم از آب رودخانه برای نجات کاووس، داستان شست و شوی اسفندیار در آب و رو بین تن شدن و عبور اسفندیار از رودخانه‌ی خروشان در دل شب برای رسیدن به رویین دژ همه نمادهایی از گذار از مراحل مادی و رسیدن به کمال است و بن‌مایه‌ی همه آب و نمادحیات است. نقش درفش رستم در نبرد با افراسیاب، اژدهاست. اگر افراسیاب را نماد خشکسالی بدانیم رستم و درفش آن می‌تواند نمادی از باران خواهی باشد. همانگونه که ریشه نام رستم؛ رودی که به بیرون جاریست و نام مادر او؛ رودآبه؛ هر دو بازگو کننده رابطه‌ی اسطوره‌ای رستم و آب می‌باشند. (طبری، ۱۳۵۲: ج ۱، ۳۶۷؛ دینوری، ۸: ۱۳۶۴-۷؛ صفا، ۱۳۶۹: ۴۸۰؛ آموزگار، بی تا: ۶۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۲ و ۲۰۸ و ۲۴۳)

ظهور و افول دشمنان ایران زمین رابطه‌ای عجیب با عنصر آب دارد، مانند حضور و مرگ افراسیاب. بندهش فصل ۲۳ فقره‌ی ۵ می‌گوید پس از کشته شدن منوچهر افراسیاب بیامد و باران را از ایرانشهر بازداشت تا هوزوب تومی سپان/هوزوب پسر توماسب افراسیاب را از ایران براند و باران بیاراند. در زمان افراسیاب نهرها و کاریزها خشک شد آب فرو رفت. افراسیاب آب را از ایرانشهر باز داشت برای باز آوردن آب و حل این مشکل «سپندارم» ایزد بانوی زمین به شکل دوشیزه‌ای با جامه‌ای پرشکوه به خانه‌ی منوچهر داخل شد. بنابر متنهای پهلوی افراسیاب دلباخته‌ی سپندارم می‌شود و از او خواستگاری می‌کند. سپندارم نخست افراسیاب را و او می‌دارد که آب را به ایران شهر بازآورد و چون از همه چیز مطمئن می‌شود دوباره به زمین فرو می‌رود. (نولدکه، ۲۵۳۷: ۹۴؛ مک‌گال، ۱۳۷۴: ۱۲۰؛ صفا، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۱۸)

افراسیاب در پی فره‌ی شاهی به آب می‌زند. در نوبت اول افراسیاب از دریا بوسیله‌ی هوم بیرون رانده می‌شود. کرده‌ی ۵۶/۸: افراسیاب تورانی گنهکارجامه برکند و در دریای وُروکش بجست و جوی فرّ کیانی، که به ایرانیان و زرتشت تعلق داشت برآمد. اما فرتیک خاست و از دریای برآمد وُروکش به دریاچه خسرو که در نزدیکی دریاچه چیچست واقع است فرو جست. تا سه مرتبه این عمل را تکرار کرد در مرتبه دوم فرتیک به دریای ونگهز داتو رفت و در مرتبه سوم فرتیک در فرار از دست افراسیاب به اوژدانو رفت. در هربار افراسیاب ایران را تهدید به تباهی و نابودی کرد (زند اوستا). (صفا، ۱۳۶۹: ۵۲۲-۵۲۱)

دشمنان ایران در کنارآبهای مقدس کشته می‌شوند. محل قتل افراسیاب و گرسیوز کناره‌ی دریای چیچست است که در پهلوی دیده می‌شود. فردوسی محل قتل او را کنار آب زره و برخلاف متون پهلوی معتقد است رای بیرون آوردن افراسیاب از زیر آب به اشارت هوم پالهنگ بر گردن گرسیوز افکندند و او را به کنار آب آورده و چنان شکنجه کردند که فغان برآورد. افراسیاب آوای او را شنید و از آب بیرون آمد در این حال کسی از راه جزیره رسید و او را به کمند انداخت و از آب برکشید و به شاهان سپرد و خود ناپدید شد. (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۳۵؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۷؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۸)

پادشاهان اسطوره‌ای تاریخی نام خود را با آبها پیوند می‌زنند. زاب بر افراسیاب تافت و او را از کشور بیرون کرد. در عراق رودهای بزرگی بنام زاب از نام او مشتق شده است. زو در سواد عراق رودی بکند و آن را زاب نامید و در کنار آن شهری بساخت که آن را عتیقه گویند وی برای آن سه تسوگ ساخت: زاب بالایی وزاب میانی و زاب پایین. زو/زوب دستور داد نه‌رها و قناتها حفر کنند و آبهای رفته را برآرند در زمان طهماسب و در اثر ظلم او آبها خشک شدو ۵ سال قحطی شد زو ملک را آباد چشمه‌ها بسیار و جویها گشاد. زاب اعلی و زاب وسطی و زاب صغری. (صفا، ۱۳۶۹: ۴۹۶)

برخی از شاهان اساطیری از آب گرفته شده اند. کیقباد در بندهش فقره‌ی ۲۴ از فصل ۳۱ "کوات خرد بود که او را در صندوقی نهادند و برآب افکندند و این کودک از سرما می‌لرزید اوزاو او را دید و از آب بیرون کشید و به فرزندی پذیرفت و کواد نام نهاد. " (نفیسی، ۱۳۸۷: ۱۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۳۶)

پس از زو کیقباد، آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها و کاریز هارا برای آبیاری زمین‌ها اندازه بخشید و بدان سرو سامانی داد شهرها را نام گذاری کرد و مرزهای هر کدام را نشان داد شهرستان هایی ساخت و اندازه‌ی هر کدام را روشن گردانید. از غلات برای خوراک سپاهیان ده یک بر گرفت و سعی در آبادان ساختن کشور داشت. جنگ ارجاسب پادشاه توران با گشتاسب و لهراسب در اطراف جیحون اتفاق می‌افتد. (دینوری، ۱۳۶۴، ۱۰؛ نولدکه، ۲۵۳۷، ۱۱۷؛ دبیر سیاقی، ۱۳۸۹، ۱۱۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۳۲؛ صفا، ۱۳۶۹: ۵۲۳)

کیخسرو فرزندی از بطن دختر افراسیاب (نماد خشکسالی ایران) و سیاوش (نماد زایش و رویش ایرانی) است که در طول زندگی خود با نمادهای حیوانی عناصر در تعامل است. پیران مشاور افراسیاب شاه تورانیان فرزند سیاوش و فرنگیس را به شبانان کوه قلو سپرد. کیخسرو از چوبی کمان و از روده‌ی گوسفند زه درست کرد به شکار رفت و در ده سالگی به جنگ گراز و شیر و پلنگ رفت که نمادهای فر

کیانی و سرسبزی هستند. کیخسرو در سفر در شبانگاه به چشمه ایی که در آنجا بود تن شست و چون بامداد درآمد اثری از او نیافتند. عبور کیخسرو از دریای بزرگ ۷ ماه طول می کشد و هنگام عبور کیخسرو طوفانی می شود و همین دریا زمان عبور افراسیاب آرام است. (آموزگار، بی تا: ۱؛ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۴۲، طبری، ۱۳۵۲: ج ۱، ۴۵۶ و ۴۷۷)

در زمان گشتاسب زرتشت با دین بهی به حضور گشتاسب می رسد. زرتشت نماد دوران کشاورزی نوین و اهمیت آب است. از این رو حفظ آیین و تداوم دین مزدیسنا به اسطوره‌ی زرتشت و نگهداری نطفه او، منوط می شود. بر طبق نوشته‌های کهن و تقسیم زمان به سه هزاره‌ها در چهار مرحله و پدید آمدن منجیان گیتی از نسل زردشت که خود اولین منجی است، چنین آمده است که: فره‌ی سه پسر از نسل زردشت - اوشیدر، اوشیدر ماه، سوشیانس - راه، پیش از جفت گیری زردشت، در دریای کیانسه برای نگهداری به آبان فره، که ایزد ناهید است، سپردند که مانند سه چراغ در بن دریا می درخشند که چون زمان ظهورشان نزدیک شود کنیزی برای شستوشو وارد آب کیانسه شده و فره با تن او در آمیزد و آبستن شود و بدینگونه در زمان خود زاده شوند. (صفا، ۱۳۶۹، ۵۴۴)

زندگی داراب همچون کی قباد از آب گرفته شده است. به گفته فردوسی داراب فرزند همای مهرزاد و بهمن بود که پس از تولد مادر او را در صندوقی نهاد و به آب افکند. گازوری/ارخشوی او را از آب گرفت و داراب نامید. در برخی کتب نوشته اند نجات دهنده او را هنگامی یافت که به درختی گیر کرده بود او را دار/درخت آب نامید و برخی گفته اند او برآب گفته بود: دار، یعنی بگیر و نگهدار از این جهت به این نام خوانند. (شاهنامه، ۱۳۸۹: ۳/۳۸۴ و ۸۲-۸۳/۶، ۷)

آب در حماسه پهلوانی نیز جاریست. نبرد پهلوانان در بیابان و نبرد با خشکسالی (رستم در خوان دوم به دنبال چشمه‌ی آب است و رستم و اسفندیار هر دو در خان سوم با ازدها که نماد رود است می جنگند) بخشی یا یکی از خوان هایی است که پهلوان باید از آن گذر کند. حضور، تداوم و عبور کیخسرو از آب و نهایت غسل در آب و ناپدید شدن کیخسرو (جاودانگی و بی مرگی)، عبور رستم از آب رودخانه برای نجات کاووس، داستان شست و شوی اسفندیار در آب و رویین تن شدن و عبور اسفندیار از رودخانه‌ی خروشان در دل شب برای رسیدن به رویین دژ همه نمادهایی از گذار از مراحل مادی و رسیدن به کمال است و بن مایه‌ی همه آب و نماد حیات است. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۴، نولدکه، ۲۵۳۷: ۹۷؛ مختاریان، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۴)

نقش درفش رستم در نبرد با افراسیاب، اژدهاست. اگر افراسیاب را نماد خشکالی بدانیم رستم و درفش آن می‌تواند نمادی از باران خواهی باشد. همانگونه که ریشه نام رستم؛ رودی که به بیرون جاریست و نام مادر او؛ رودآبه؛ هر دو بازگو کننده رابطه‌ی اسطوره‌ای رستم و آب می‌باشد. به دریا انداختن رستم توسط اکوان دیو(باد بد، وای بد) برای کشتن او. عجب نیست که رستم در دریا نمی‌میرد چراکه رود(رستم) به دریا می‌ریزد و یافتن رخس (توفان و تندر) در کنار چشمه بوسیله‌ی رستم و این که این اسب از گله‌ی افراسیاب (دیو خشکسالی) است همه نشانگر همراهی توفان در قدرت مینوی و نه اهریمنی با آنها و جاری شدن رودهاست. جنگ‌های سام و رستم و گشتاسب و اسفندیار و اردشیر و بهرام گور با اژدها داستانهای اساطیر طبیعی است که درباره‌ی پهلوانهای مختلف اساطیری و تاریخی نقل شده است. کشتن مار شاخدار، گرگ کبود، دیو آبی گندرو و مرغ کمک ودیی بیابانی توسط سام و بررسی قبلی نمادها حماسه‌های آب خواهی هستند. (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۵۵؛ صفا، ۱۳۶۹: ۵۹۰-۵۸۹)

مرزبندی ایران متکی به بازوان آرش و کرانه‌های رودخانه اسطوره‌ای است. آرش اصلی اوستایی دارد. در یشت ۸/تیشتر یشت ۷-۶ آمده: ما تیشتریه/ستاره‌ی زیبا و فرهمند را می‌ستاییم که به جانب دریای و روکش به همان تندی می‌رود که تیر از کمان ارخش سخت کمان؛ آن آریایی که از همه آریاییان سخت کمان تر بود و از کوه خشوث به کوه خونونت تیر انداخت. آنگاه اهوورامزدا نفخه‌ای بر آن دمید و آب و گیاه و میثر دارنده دشتهای بزرگ برای او راحتی فراخ باز کردند. تیر آرش لب جیحون نشست. (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۳۷؛ فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۷ و ۳۳/۴۶۴ و ۳۴/۵۱۷ و ۹/۸)

در اسطوره‌ها از چشمه‌ای نام برده شده است که شستشو و یا نوشیدن آن پیر را جوان و عمر را جاویدان می‌گرداند. شاهنامه اسکندر را طالب و جوینده‌ی آب حیات میدانند که به دل ظلمات و تاریکی می‌رود. آب شفابخش یکی دیگر از خویشکاری‌های آب است (هات ۵۲، بند ۲) و یزدگرد از آب چشمه سو شفا می‌یابد. آب تطهیر کننده است و پالاینده‌ی روح و جسم است. دستور فریدون مبنی بر شست و شو به انروز و شهناز پس از آزادی از دست ضحاک، نشانه‌ی ارزش والای آب در پالایندگی و تطهیر جسم و روح از ناپاکی هاست. (هرودت، ۱۳۳۸: ۱۰۸؛ استرابون، ۱۳۸۳: ۳۲۵)

آب، جامعه

اهمیت آب و ارج نهادن به این عنصر حیات با زندگی روزمره‌ی ایرانی چنان عجین شده است که هرودت در کتاب خود چنین می‌نویسد: «... ایشان (ایرانیان) هرگز رودخانه‌ای را با فاضلاب بدن خود کثیف نمی‌کنند و حتی دست خود را در آن نمی‌شویند و کسی را هم نمی‌گذارند که چنان کند زیرا احترام بسیار به رود خانه دارند...» استرابون نیز این گفته‌ی هرودوت را تصدیق می‌کند. (فضیلت، ۱۳۸۴: ۲۷۴؛ آموزگار، ۱۳۸۸: ۷۰ و ۵۲) پاک‌ی آب و پرهیز از آلودن آن جزء دستورات دینی است و آریاییان آن را لازم الاجرا می‌دانستند. (رضی، ۱۳۸۲: ۲۷۰-۲۶۶؛ لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۵۷، کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۷۱-۱۷۰)

اسطوره آب فراتر از حماسه، در زندگی تاریخی آریاییان جاریست. آناهیتا در فره‌ی شاهی وظیفه‌ای چشمگیر دارد و حکومت ایرانشهر با حضور اوست که رسمیت می‌یابد. پادشاهان بسیاری حلقه‌ی شاهی را زیر نظر اورمزد از دست آناهیتا می‌گیرند و برای مشروعیت بخشی به حکومت خود برای آناهیتا، بغ بانوی آنها آتشکده می‌سازند و قربانی می‌دهند و تولیت و خدمت در آتشکده آناهیتا را افتخار می‌دانند. فلسفه‌ی ساخته شدن اکثر آتشکده‌های معروف و افسانه‌ای، در کنار آب‌ها می‌تواند دلیل این مدعا باشد. قربانی دادن برای آناهیتا مراسم ویژه‌ای داشته است چنان که فصلی از وندیداد دوره ساسانیان به این موضوع می‌پردازد. معابد آناهیتا باشکوه، عظیم و ثروتمند بود زیرا اغلب از طرف خاندان شاهی و خود شاه حمایت می‌شده است. تاریخ داستان هایی را از راهبه شدن یا وقف زندگی بزرگان در راه معبد آناهیتا بیان می‌دارد. نمونه آن معشوقه‌ی برادر اردشیر دوم (کوروش) و دلبستگی پدر و پسر (اردشیر دوم و داریوش) به این بانو که نهایتاً به دستور اردشیر دوم و دلشکستی بانو از مرگ معشوقه (کوروش) تارک دنیا شده و عمر خویش را وقف معبد آناهیتا می‌کند. ایزد آناهیتا بر روی سکه‌های منسوب به نرسه، شاپور سوم و احتمالاً هرمز و اردشیر حک می‌شده است. (نفیسی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳؛ کریستین سن، ۱۰۳: ۱۳۶۸)

تاثیر عنصر آب در فولکلور مردم نیز جای تامل دارد. مهمترین عبادت در زرتشت پس از آماده کردن شراب هوم با آب و تهیه‌ی آب متبرک زئوثره /زوهر، یکی از احکام مهم دین زرتشت توجه به نظافت و شستشو است. هر ظرف و لباس و هرچیز دیگر که آلوده شود کنار گذاشته می‌شد و با آب و خاک و بول گاو که مخلوط شده بود پاک و در زیر خاک گذاشته می‌شد و اثر امروزی آن خاک مال کردن و گل مال کردن هر چیزی که آلوده باشد و سپس شستن. از جمله آلوده کنندگان خاک و آتش

و آب، نسا (هر جسم مرده بخصوص نعش مرده) بود. (یارشاطر، ۵۶: ۱۳۹۲؛ دریایی، ۹۲: ۱۳۸۲-۹۱: مری بویس، ۲۱۲: ۱۳۷۷)

فرائض دینی چنین بود که هرکس باید در هر بامداد دست و روی خود را با گمیز بشوید و سپس با آب پاک کند (اندرز داناگان اودستان قطعه ۲) (وازگ چندآدروباد/آذرباد مارسپندان قطعه ۷۲) تشریفات تقدیس ادرار گاو مقدس با بکار بردن خاکسترآتش بهرام انجام میشود مایع بدست آمده طی تشریفات و دعا خوانی دو موبد بنام نیرنگ در آتشکده نگهداری می‌شود و یکی از وسایل پاک گردانی درونی با خوردن این محلول است. مراسم فدیة نان به پدیده‌های حیوانی میوه و آب مراسم آفرینگان خارج از یزشن گاه و داخل آتشکده انجام می‌شود. یکی از ابزار پاکی خارجی آب بود. (میرفخرایی، ۲۲: ۱۳۶۷)

زنان برای فرزند آوری دست نیاز بسوی آناهید اردویسور که اله آبها و باروری است دراز می‌کنند. زنی که یشت کرده نباید ببه آتشگاه وارد شود حتی برای یزش و نثار زوهر. در شب و به سمت شمال/اواخرت نباید آب ریخت و اگر لازم باشد ذکر خواند و آهسته ریخت. آب ریختن در شب به سمت باختر کفاره دارد. هرمزد به زرتشت می‌گوید: "چند جا میزد/فدیة، داشته یکی باران باید در میزد باران شود و در میزدی که به دیوان رسد در فرار از ابر باران زاست که تا ببینند فرار کنند...". (میر فخرایی، ۲۵: ۱۳۶۷؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ۳۹)

سپاهبانی که در برابر دشمن از ایرانشهر دفاع نکرده اند باید برای زبانی که به آتش بهرام، مرد پرهیزگار، گوسفندان و آب و گیاه رسیده باید جبران گناه کرده و دشمن را باز دارد. پیش از جنگ آب‌های جوی یا نهری را که نزدیک به میدان جنگ بود به وسیله آب متبرکی که در آن می‌ریختند متبرک می‌کردند و شاخه‌ی درخت متبرکی را (درخت کُناَر) به جای تیر اول می‌انداختن. (منشی، ۳۸۱: ۱۳۸۸)

در کتب بسیاری که منسوب به دوران باستان است، رد پای عناصر من جمله آب، به صورت امثال و حکم و تمثیل به وفور دیده می‌شود و یا زمینه‌ی وقوع داستان در کنارآبها و یا با حضورآب، شکل می‌گیرد. کلیله و دمنه، با نام اصلی پنجه‌ی تنتره و زبان سانسکریت در دوره ساسانیان بوسیله‌ی برزویه‌ی طیب به زبان پهلوی برگردانده شد. این کتاب از زبان دو شغال است که در پی بیان حکایاتی فرهنگ زمان خود را نیز بیان می‌کنند. در مقدمه مترجم عربی آن (ابن مقفع) غریزه در مردم را به آتش تشبیه نموده است (۴۹) عباراتی مانند سجاده برآب افکندن، آتش افتادن به جان و قفای آن خوردن (۵۰) حکایت سگ و استخوان و در دیدن تصویرخود درآب و طمع سگ (۵۳) آفرینش انسان را این گونه بیان می‌کند: "آبی که اصل آفرینش فرزندان است چون به رحم پیوندد با آب زن بیامیزد و

تیره و غلیظ ایستد و بادی پیدا آید و آن را در حرکت آرد تا چون آب پنیر گردد... " (۵۴) در روایت فرار مرد از پیش اشتر مست و به چاه افتادن، چهار مار کنایه از چهار طبیعت و چهار عنصر است (۵۶ تا ۵۷) داستان طیطوی (مرغ دریایی) تخم گذاشتن کنار دریا و ترس و کیل دریا از مرغ دریایی و داستان دویط و باخه (مرغابی و لاک پشت) با زمینه‌ی آبیگر و آب (۱۱۰ تا ۱۱۳) و رد پای سیمرغ در داستان مرغ دریایی (۱۱۱ تا ۱۱۴) اصطلاح " آب کاریز و چاه چندان خوش است که بدریا نرسیده است " (۱۲۱) آب صافی شده است خون دل - خون تیره شده است آب سرم. بودم آهن کنون ازو زنگم - بودم آتش کنون ازو شررم (۱۴۲) " آب اگرچه درآوندی دیر بماند، داستان پیلان و چشمه و حکایت غسل و سجده برعکس ماه درآب (۲۰۲ تا ۲۰۵) تضاد عناصر: "... هرسوزی را دارویی است. آتش را آب و زهر را تریاک و غم را صبر و عشق را فراق و آتش حقد را مادّت بی نهایتست، اگر همه‌ی دریاها بر وی گذرد نمیرد. " (۲۰۹) " بوی و طعم بگرداند چون بر آتش ریخته شود از کشتن آن عاجز نیاید... " (۱۶۵) " آب پستی جوید و بط آب " (۱۸۱) "... درآب خشکی جستن و از آتش سردی طلبیدن، سودایی است که آن نتیجه صفراهای محترق است... " (۲۳۰) غوکان و چشمه (۲۳۱) جزیره‌ی بوزینگان در دریا (۲۴۰) دوستی بوزینه و باخه (۲۴۱ تا ۲۵۳) داستان خر و روباه و گازر (رختشوی) و رودخانه (۲۵۳) غسل کردن شیر (۲۵۷) گردباد انتقام تو بر بحر بگذرد - از آب هریخاری که برخیزد شود غبار (۲۹۹) حیات را چه گوارنده تر ز آب ولیک - کسی که بیشترش خورد بکشد استسقاش (۳۰۰) چند از این باد و خاک و آتش و آب وز دی و تیر وز تموز و بهار... (۳۳۸) "... آب شکلی که آتش فتنه از هیبت آن مرده است آتش زخمی که آب روی ملک از وی بجامانده... از آن آب رنگ آتش فعل... " (۳۶۱) گر خصم تو آتش است من آب شوم - ورمغ شود حلقه‌ی مضراب شوم. و رعقل شود طبع می‌ناب شوم - در دیده‌ی حزم و دولتش خواب شوم. (۳۶۹) گازری و آب. (وراوینی، ۲۵۳۵: ج ۵۰۴، ۵۰۰-۱)

مرزبان نامه با نام اصلی بختیارنامه نوشته مرزبان بن رستم از خاندان ملوک طبرستان کتابی است برخلاف کلیه و دمنه کاملاً ایرانی باقی مانده‌ی دوران ساسانی. داستان‌های زن هنبوری و ضحاک (که خود نماد خشکسالی است) (ص ۳۴ تا ۳۱)، خره بمه با بهرام گور با ذکر تضاد آب و آتش و حضور جمشید و ناهید و تمثیل‌هایی مثل: آتش حسد، آتش کین، آتش خشم، آب روی، آب دیده (ص ۳۷ تا ۴۳)، داستان غلام و بازرگان، تمثیل از آب گذشتن غلام و به پادشاهی رسیدن، همچون گذر از آب در اساطیر و ساخت شهری برای زنده ماندن غلام، پادشاه شده کنایه به دنیا آمدن، زیستن و تدارک ذخیره‌ی آخرت. (ص ۷۲ تا ۸۵) استفاده از تمثیل اژدها در حکایت شهریار بابل با شهریار زاده

(ص ۹۳ تا ۹۷) داستان مرد آهنگر با مرد مسافر و نمادهای چاه عمیق، آتشکده جهنم، چون روی سفیهان بی آب، هیزم زیر آتش طبیعت نهادن. (ص ۹۸ تا ۱۰۲) آفرینش انسان از ترکیب چهار عنصر و هشت مزاج (۱۸۱ تا ۱۸۳) در این کتاب از چگونگی بوجود آمدن جهان از عناصر چهارگانه آمده است که هرچه ثقیل تراست زیر و هرچه سبکتر است بالا می‌رود چنان که زمین پایین، آب در زیر هوا و هوا در زیر آتش که در بالای سه عنصر دیگر قرار می‌گیرد و با اینکه از نظر فطری و آفرینش و مبدأ تکوین هر کدام از دیگری جدا هستند هر چهار برای ساخت عالم امتزاج یافته و مخلوط شده اند. مزوج شدن آب و آتش را چنین بیان می‌کند: "ابربخاریست... که بواسطه‌ی شعاع آفتاب برخیزد... در مرکز آب و خاک قرار نگیرد و روی به مصعد هوا نهد و بالا رود و به قدر آنچه از آتش ثقیل تراست در میانه باز ایستد. رطوبتش به غایت رسد... باران شود و چون حرارتش به کمال انجامد آتش گردد. ". مثال آوردن آب و تیرگی درون را به تیرگی آب تشبیه کردن (نماد آب سرشتی انسان) ای تیره شده آب به جوی تو ز تو - وزخوی تو برن خورده روی تو ز تو (۱۷۵ و ۱۹۹) تمثیل پیروزی آتش فتنه‌ی انسان به آب شمشیر کسی (۴۳۱) و غییر احوال که به آب تشبیه شده (۵۲۲) و داستان ماهی خوار و ماهی. (گرگانی، ۲۰۰: ۱۳۴۹ تا ۲۰۲، می‌نورسکی، بی تا: ۱۷ تا ۶۹)

منظومه‌ی عاشقانه ویس و رامین به زبان پهلوی است که برخی علما بازمانده دوران اشکانی و برخی نوشته شده در دوران اردشیر بابکان می‌دانند. به هر روی این کتاب گوشه‌هایی از فرهنگ و عقاید اجتماع دوران باستان را به تصویر می‌کشد. باور به عناصر چهارگانه بخصوص آب و آتش در کلیه‌ی ابیات جاری هستند. دایه ویس طلسمی از مس و روی ساخت به هریک صورتی نگاشت و آن دو را بهم بست و طلسم را در کنار رودی در خاک کرد که: تا طلسم در آب باشد، مرد (موبد) بر زن (ویس) بسته ماند و چون ویس بر شاه دل خوش کند آنرا از خاک برگیرد و در آتش بسوزد تا مردی شاه باز آید... پس آنگه روی و مس هر دو بیاورد - طلسم هریکی را صورتی کرد... زمینی بر لب رودی نشان کرد - مرآن را زیر خاک اندر نهمان کرد... بر آتش برنهم یکسر بسوزم - شما را دل به شادی بر فروزم. کجا تا آن بود در آب و در نم - بود همواره بند شاه محکم. به گوهر آب دارد طبع سردی - به سردی بسته ماند زور مردی. چو آتش بند افسون را بسوزد - دگر ره شمع مردی بر فروزد... اما طغیان رودخانه و سیل طلسم را با خود می‌برد... (۱۱۰ تا ۱۱۱) در چشم ویس با آتش بسوزم - وز آن پس دایه را بردار دوزم (۱۷۰) چو در دستم بود دریای سرکش - چرا پرهیزم از سوزنده آتش (۱۷۱). (ظهیری سمرقندی، ۲۸۵: ۱۹۴۸-۲۸۴)

سندبادنامه، پندنامه‌ای برای پادشاهان است در اداره امور کشور که می‌گویند متن اصلی، نظمی به زبان پهلوی بوده است، نویسنده در مقدمه این کتاب از حضور چهار عنصر در آفرینش می‌گوید. وجود آب در حکایت شتر و روباه و گرگ (۴۹)، پیل و پیل بان و پادشاه کشمیر و استفاده از تشبیهات و تمثیلات آب و آتش: چون باذ و چون آب روان - در دشت و در وادی دوال. چون آتش و خاک گران - در کوهسار و در عطن. (۶۰ تا ۵۶) داستان زن و گوسفند و حمدونگان (بوزینه) (۸۰ تا ۸۳) داستان گازور و پسر و خر و گرداب (۱۱۴ تا ۱۱۶) کبک نرو حال او با ماده (۱۲۰ تا ۱۲۸) داستان زن پسر با خسرو معشوق (۲۱۲ تا ۲۱۵) شاهزاده با وزیران و حضور چشمه‌ی سحرآمیز و تغییر جنسیت شاهزاده (۲۵۰ تا ۲۵۵) زن و کودک و چاه و رسن و معشوق (۲۸۴ تا ۲۸۵) در تمامی این حکایات از آب و آتش بصورت تمثیل و تشبیه بسیار آورده شده است. (عاملی، ۱۳۸۳: چهار- پنج)

حمید عاملی در مقدمه‌ی کتاب هزار و یکشب خود اذعان می‌دارد که این قصه‌ها و افسانه‌ها از هزار داستان هخامنشی گرفته شده است و تعالیم زرتشت، بودا، یهود و مکاتب فلسفی هند و مبانی مهرپرستی در ترکیب با خرافات و تصویرهای جن و پری، غول و دیو رویاهایی شیرین ساختار اصلی آن را تشکیل می‌دهد و در هیچ کتب کهنی نمی‌توان چنین مجموعه‌ای با ریشه‌ی شرقی را یافت. رد پای یونانی بعضی از داستانها تاثیر حمله‌ی اسکندر و نفوذ هلنیسم را بخوبی نمایان می‌سازد. مجموعه‌ای از اساطیر، داستان‌ها، حکایات و روایات و رویاهای دوره‌ای بس بعید از تاریخ مشرق زمین در کتابی که امروزه هزار و یکشب نام گرفته است. در این نوشته در تغییر تاریخی خود قسمت‌هایی حذف و اضافه شده تا تازیان نیز سهمی از آن ببرند. آنچه جالب است ردپای عنصر آب در برخی از این افسانه‌هاست. (کریستین سن، ۱۳۹۰: ۳۰۲-۲۹۸)

عناصری همچون آب بر نحوه تغذیه، هنر، صنایع و بطور کلی فرهنگ جامعه‌ی باستان تأثیر داشته است چنان که در غذا، قدما معتقد بودند خوراک بایستی به قدر کافی رطوبت (عنصر آب) داشته باشد تا آثار زینبار خشکی را برطرف کند و به حد کافی حرارت (عنصر آتش) تاب‌رودت را دفع نماید و می‌پنداشتند هوایی که در خوراک است در هوای خالص مزاج ترکیب می‌شود و ماده خاکی غذا با عنصر خاک که در ترکیب مزاج هست، آمیخته می‌شود و صحت بدن به خوردن غذایی بسته است که خوب ترکیب شده باشد و اعتدال را نگهدارد. (دانتینگهاوزن- یارشاطر، ۱۳: ۱۳۷۹-۱۴؛ پوپ، ۷۱: ۱۳۳۸؛ دریایی، ۹۹: ۱۳۸۲-۹۸؛ لوکونین، ۵۷: ۱۳۵۰-۱۵۶؛ نفیسی، ۱۹۱: ۱۳۸۷ و ۲۰۴-۲۰۳ و ۲۰۶-۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۱۱؛ کریستین سن، ۸: ۱۳۶۸ و ۵۵۷-۱۵۶)

در هنرهای فلزکاری، حکاکی، ضرب سکه و ساخت و معماری عنصر آب یا بصورت مظاهری از آن‌ها و یا حیوانات نمادین تصویر می‌شده است. مظهرهای آن‌ها تا از اوایل سده‌ی چهارم میلادی بشکل گله‌ها و میوه‌های گوناگون کبوتر و ایزد جنگجویان که بخاطر جنگ‌ها او را نیایش می‌کردند و سرهای دشمنان را به پرستشگاه او می‌بردند، نقش می‌شد. نقوشی مانند سیمرغ و اژدهای شادخار، برظروف (جام معروف کلیمو و آفتابه برنجی) و البسه (پارچه‌هایی با طرح‌های سیمرغ و اژدها منسوب به شاهان ساسانی)، که می‌گفتند بر بالای "درخت همه تخم" آشیانه دارد که در برکه "وروشه" رویده، تجسم الاهی بزرگ آبهای آسمانی و زمینی "اردوی سورا" یا "ناهید" بوده است. در فرش "موقع بهار خسرو" سنگهایی به شفافیت کریستال که تصویری از آب است نقش شده بود. (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۵۸؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ۲۲۲؛ دریایی، ۱۳۸۲: ۲۵؛ لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۵۲) در بین برخی از نقوشی که بر مهرها یا آتشدان‌های دستی می‌زدند، آن‌ها یا سیمرغ اژدهای بالدار و گاهی صور فلکی حک می‌شده که متعلق به صاحب مهر و یا خانواده‌ی او بوده این نقوش در گچ بری نقره سازی و بافندگی نیز بوفور دیده مشد. در افسرهای شاهی نقش آن‌ها تا برافسر شاهی دیده می‌شود. (نفیسی، ۱۳۸۷: ۱۹۰، کریستین سن، ۱۳۶۸: ۲۸۶-۲۸۵)

در سازه‌ی، تخت طاقدیس حضور عناصر بخصوص آب و آتش مشهود است. این تخت عبارت بوده است از سکویی شبیه ارابه ساخته اند که چهار گاو آن را می‌کشد و سایبان گنبد مانند متحرکی داشته که برسیارات هفت گانه و دوازده برج و اشکال مختلفه قمر نقش کرده و وسیله‌ای را تعبیه نموده بودند که در اوقات معین باران می‌باریده و بانگ رعد می‌کرده است. (رضی، ۱۴۲: ۱۳۸۴)

آب، پایان جهان

آریاییان معتقدند همانگونه که در ازل و آغاز آفرینش جهان و متعلقات آن، پیکر گیلهانی به چندین پاره می‌گردد و پس از مرگ و تجزیه‌ی جسم گیومرد و گاو ایوکدات (گاو اولیه) بوجود آمد، در فرجام، دوباره گسسته‌ها گرد هم می‌آیند تا این پیکر را باز سازند. این آفرینش مجدد را در زبان آریایی فرشگرد می‌گویند. طبق متون پهلوی در پایان جهان اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و مردمان، ستاره و ماه و خورشید هر کدام به پیکر یک مرد نیرومند و همه مرد پیکر شوند و به زمین می‌آیند (گیومرد)، همه چهارپایان باز می‌گردند مادگان باز به یک ماده نران باز به یک نر آمیخته شوند تا دوباره به گاو یکتا آفریده بپیوندند و باز آمیزند. این یگانگی یعنی باز گشت به آغاز جهان و بری شدن از آلودگی‌های جهان مادی وعده‌ی اهورامزدا چنین است: "از مینوی زمین استخوان، از آب خون، از گیاه موی و از باد

جان را مانند آغاز آفرینش پذیرفتند بخواهیم. " (میرفخرایی، ۶۳: ۱۳۶۷-۶۴، مری بویس، ۱۲۰: ۱۳۷۷-۱۱۷؛ عطایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۲) نگرشی اهورایی در بینش اندیشمندان و متفکران اعصار متأخر (شبستری، مولانا) نیز دیده شده است. (میر فخرایی، ۱۷۲: ۱۳۶۷-۱۷۱)

اهورامزدا می گوید فرشگرد برای من آسانتر است از زمانی که در آغاز آفریدم آسمان را بدون ستون و نگاهدارنده‌ی مادی زمین را میان آسمان که به هیچ نیمه نزدیک نبود مانند زرده تخم مرغ در میان تخم مرغ خورشید و ماه و انواع گیاهان و در گیاهان آتش را به ناسوزی و خوشه در زمین بردم بچه را در رحم و پرواز مرغان و آب رونده/ جاری و ابر بالابرنده باران زا (گزیده‌های زاد اسپرم فصل ۲۴ بند ۲۰). (پور داود، ۴۷: ۱۹۲۷-۴۵)

نشانه‌های طبیعی فرشگرد: خورشید راست تر و کوچک تر و سال و ماه و روز کم تر وزمین/سپندارمذ تنگ تر و راه کوتاه تر می‌شود. سپس در کشور مردانی از تخمه دیو فرمان می‌رانند و آتش‌های مقدس را نار می‌نهد. پس از آن در آن فرا زمین زمستان سر رسد و تمام مردم از پرست و تباهگر دین شوند ابر کامکار و باد راستکار در آن زمان نیارد. همه ابرهای آسمان به شیب روند آن باد گرم و آن باد سرد برسد و تخم غلات را ببرد. باران نیز به هنگام خویش نیارد. خ رفرستران/آفریده‌های زیانبار چنان ببارند که آب بیارد. در آشوب دنیا پشوتن با ۱۴۰ مرد بدی را نابود کند سپس بهرام ورجاوند سه آتشکده (آذرگشنسب/جنگجویان، آذر فرنیغ/روحانیان و نجباء، آذر برزین / کشاورزان) مربوط به طبقات مختلف را احیا می‌کند. هوشیدر از راه می‌رسد و بار دیگر همه مومن و راستین می‌گردند. چون این شود همه مردم کیهان در دین به مزدیسنا شوند. (کریستین سن، ۱۳۹۰: ۱۰۵؛ دریایی، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۷؛ میرفخرایی، ۹۹: ۱۳۶۷ و ۹۸)

سوشیانس ناجی به یاری ایزدان مردگان را به شکل مادی خود زنده می‌کند و شهریور کوهها را ذوب، ناچار به گذشتن از فلز گداخته می‌شوند. آنکه در راه راست قدم برداشته به راحتی پس از مرگ از پل چینود عبور می‌کند و وارد بهشت می‌شود. پل چینود/ چکاد داییتی، در زمان فرشگرد پلی است که تمامی آدمیان از آن می‌گذرند و برای بدکاران این پل به نازکی دم شمشیر می‌رسد و گناهکار به جهنم می‌افتد و عذابی در خور گناه خود می‌بیند و کسانی که اعمال خوب و بدشان مساوی است درعالم همیستگان یابرخ خواهند ماند که نه کیفری است و نه پاداشی. مومنان از میان شیر گرم خواهند گذشت و گناهکاران از میان فلز گداخته و با این کار گناهانشان آمرزیده می‌شود و همه مردم می‌توانند به بهشت روند و همه آفرینش به شکل نخستین خود باز می‌گردد و مردم و آفرینش جاوید و دیگر پیر

نمی‌شوند و زمین مانند آغاز جهان مسطح و هموار می‌شود. برای خشنودی در فرشگرد مزدیسنا باید که برای جدا شدن از دوزخ آتشی به نام بهرام بچینند. (میرفخرایی، ۶۷: ۱۳۶۷-۱۶۷۰۶۶)

از دوازده کار سختی که هورمزد در فرشگرد و تن پسین کردن دشوارتر است نهادن آتش در گیاه بود آنکه بسوزد و برای آب روان آفریدن و دیگر در ابرمینوی تن مادی آب را آفریدن. هیزم و بوی مانند اندیشه، گفتار و کردار نیک است. مرا که هرزم پنج انبار دار است که پذیرنده تن در گذشتگانند: یکی زمین که گوشت و استخوان و پی مردم را نگه میدارد و آب که خون را و گیاه که موی تن وسر را و آتش که پذیرنده‌ی روشنی است و باد که جان آفریدگان را در هنگام فرشگرد بازدهد و در روزفرشگرد همه را خوانم و هرچه انبار کرده اند باز ستانم (گزیده‌های زاد اسپرم فصل ۳۴ و بند ۸ و ۷).

در دوره سوشیانت کیخسرو باز می‌گردد تا پادشاه هفت کشور شود و سوشیانت موبدان موبد گرشاسب باز می‌گردد همه مردم دیندار شوند و دیگر کسی نمی‌میرد و فرشگرد دوباره آغاز می‌شود همانند آفرینش اولیه. هرمزد استخوان را از زمین خون را از آب و موی را از گیاه و جان را از باد می‌خواهد تا با یکدیگر بیامیزد با یشت سوشیانت تا پنج بار تمام مردگان به مرور برمی‌خیزند. سو شیانت یشت خواند و با هریشتی گناهکاران و دیوان و اهریمنان مجازات شوند و همه خوشیها به مانند آغاز آفرینش شروع می‌شود و همه عناصر به اصل مینوی خود باز می‌گردند آتش بهرام به پیکر مردی نیرومند و همه مرد پیکر شوند و به زمین آیند (گیومرد اولین انسان و خوراکی‌ها به اولین گاو یکتا آفریده باز گردند). (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۴-۶۱)

نتیجه:

آفرینش در تمامی باورهای مردمی، اسطوره ایست جاویدان. اسطوره‌ای که چهار عنصر متضادِ واحد، ارکان اصلی تشکیل دهنده‌ی آن هستند. قوم آریایی ساکن فلات ایران نیز از این اندیشه مستثنی نیستند. تفکری که بر مبنای آن چهار آخشیج؛ در سرشت متضاد اما در وحدت؛ تشکیل دهنده‌ی ذات تمامی گیهان هستند و هر کدام به نوبه خود بر وجود و طبایع ذی حیات اثر گذاشته‌اند. در این باور هر کدام از عناصر دارای بعد مینوی و قدسی در آسمان بوده و در تجلی زمینی خود ایزدی پشتیبان دارند.

آب در اندیشه آریایی از بدو آفرینش جاریست و در نبرد با اهریمن، آناهیتا راهبر و خرداد حامی آب در زمین است و تیشتر ستاره‌ی آب چهر و محافظ آبها در آسمان‌ها است. برای زایش و افزایش و دور کردن اهریمن از آب، یشت می‌کنند قربانی‌ها می‌دهند و گاهنبارها می‌گیرند. آتشکده‌ها بنامش

برپا می‌کنند و شهرباران برای مشروعیت خود تاج از دست وی می‌ستانند. برای تطهیر و پالوده شدن، با آیینی خاص در آب تن می‌شویند و با نوشیدن و نوشاندن آن فرشگرد را جاوید و گنجهکاران و متجاوزین حریم قدسی اش را نکوهش و دوزخی می‌نمایند. آب پهنه‌ای وسیع از تولد تا مرگ، از فرشگرد تا فرجام، از آیین‌ها و مذهب تا قدرت و شهرداری و ایرانشهری، از جامعه تا خانواده را در بر می‌گیرد. چنان که در پایان جهان چهار عنصر، از جمله آب، یکپارچگی جهان را رقم زده و جهانی نو و بدور از تمامی آلودگی‌ها بنیان می‌نهند و آغاز جهان را باز آفرینی می‌کنند.

اسطوره‌ی آب می‌تواند باب پژوهش‌های دیگری را باز کند: چگونگی شکل‌گیری چهار عنصر و ترکیب کیهانی در عرفان و شعرکهن، تقدم و تأخر زمانی در اسطوره‌ها (آب)، بررسی و تأثیرات تمدن بر شکل‌گیری اسطوره‌ی آب در ایران و یا تأثیر آب بر شکل‌گیری تمدن‌ها، بررسی و تحلیل تطبیقی اسطوره‌های بین‌النهرینی آب در ایران و روم و بررسی نمادهای اسطوره‌ای (آب) و تأثیر و ردپای آن بر جهان امروزی از موضوعاتی هستند که در این زمینه جای می‌گیرند.

کتابنامه

- آموزگار. ژاله (بی تا)، **تاریخ اساطیری ایران**، چاپ چهارم، انتشارات سمت، تهران.
- آموزگار. ژاله، احمد تفضلی (۱۳۸۸)، **کتاب پنجم دینکرد**، انتشارات معین، تهران.
- استرابون (۱۳۸۳)، **جغرافیای استرابو**، ترجمه همایون صنعتی زاده، موقوفات ایرج افشار، تهران.
- برهان، محمدحسین خلف تبریزی (۱۳۴۲)، **برهان قاطع**، جلد ۱ (أ-ث)، ترجمه محمد معین، ابن سینا، تهران.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ دوم، انتشارات آگه، تهران.
- بویس. مری (۱۳۷۷)، **تاریخ کیش زرتشت**، مترجم همایون صنعتی زاده، انتشارات صفیعلی‌شاه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶) **آثارالباقیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- بی نام (۱۳۵۴) **مینوی خرد**، چاپ چهارم، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، تهران.
- پوپ. آرتورا بهام (۱۳۳۸) **شاهکارهای هنر ایران**، فیلیپس آکرین واریکشرودر، مترجم پرویز ناتل خانلری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران. - دادگی. فرنیخ (۱۳۹۰) **بندش**، ترجمه مهرداد بهار، توس، تهران. - دانتینگهاوزن. ریچارد (۱۳۷۹) **اوج‌های درخشان هنر ایران**، احسان یار شاطر، مترجم هرمز عبدالهی و رویین پاکباز، نشر آگه.
- دریایی. تورج (۱۳۸۲) **تاریخ فرهنگ ساسانی**، مترجم مهرداد قدرت دیزجی، ققنوس، تهران.
- دوستخواه. جلیل (۱۳۹۱) **اوستاکهن ترین سرودهای ایرانیان**، جلد یک، چاپ شانزدهم، انتشارات مروارید، تهران.
- دوستخواه. جلیل (۱۳۹۱) **اوستاکهن ترین سرودهای ایرانیان**، جلد دو، چاپ شانزدهم، انتشارات مروارید، تهران.
- رضی. هاشم (۱۳۸۲) **دین و فرهنگ ایرانی پیش از زرتشت**، انتشارات سخن، تهران.
- سمرقندی، محمدبن ظهیری (۱۹۴۸) **سندباد نامه**، باهتمام و تصحیح حواشی احمد آتش، چاپخانه وزارت فرهنگ، استانبول.
- شوالیه. ژان، آلن گریزان و همکاران (۱۳۸۴) **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضائلی، جلد دوم، انتشارات جیحون، تهران.
- عاملی، حمید (۱۳۸۳) **هزارویکشوب**، ناشر طرح آینده، تهران.
- عطایی. امید (۱۳۷۷) **آفرینش خدایان**، انتشارات عطایی، تهران.
- عفیفی. رحیم (۱۳۸۳) **اساطیر و فرهنگ ایرانی**، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران.
- فردوسی. حکیم ابو القاسم (۱۳۸۹) **شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو**، انتشارات پارمیس، تهران.
- فضیلت، فریدون (۱۳۸۴) **کتاب سوم دینکرد**، انتشارات مهرآیین، تهران.
- فره وشی. بهرام (۱۳۷۴) **ایرانویج**، انتشارات دانشگاه تهران.

- کرتیس. وستا سرخوش (۱۳۷۶) **اسطوره‌های ایرانی**، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، انتشارات نشر مرکز، تهران.
- کریستین سن.، آرتور (۱۳۸۵) **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، صدای معاصر، تهران.
- کوپر. جی. سی (۱۳۸۶) **فرهنگ نمادهای سنتی**، ترجمه ملیحه کرباسیان، انتشارات فرهنگ نشر نو، تهران.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹) **ویس و رامین**، تصحیح ماکان تودوا، الکساندر گواخاریا، مترجم کمال عینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گوینو. آرتور (۱۳۹۲) **تاریخ ایرانیان دوره باستان**، مترجم ابوتراب خواجه نوریان، انتشارات سپهر ادب.
- لوکونین. و. گ. (۱۳۵۰) **تمدن ایران ساسانی**، ترجمه عنایت الله رضا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مختاریان. بهار (۱۳۸۹) **درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه**، نشر آگه، تهران.
- مسعودی. ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۲) **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- منشی. ابوالعالی نصرانی... (۱۳۸۸) **کلیله و دمنه**، مترجم مجتبی مینوی، نشر نال، تهران.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷) **روایت پهلوی**، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مینوروسکی. ولادیمیر (بی تا) **ویس و رامین**، ترجمه مصطفی مقربی، بی جا.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۷) **تاریخ تمدن ایران ساسانی**، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، تهران.
- هرودوت (۱۳۳۸) **تاریخ هرودوت جلد اول**، ترجمه هادی هدایتی، دانشگاه تهران.
- هینلز. جان (۱۳۶۸) **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، انتشارات کتابسرای بابل و نشر چشمه، تهران.
- یارشاطر. احسان (۱۳۹۲) **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**، جلد سوم، قسمت اول، پژوهش دانشگاه کمبریج، مترجم حسن انوشه، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر.
- مقاله:
- سرکاراتی. بهمن (۱۳۵۷) **بنیان اساطیری حماسه ملی ایران**، نشریه ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهار، شماره ۱۲۵، صفحات ۶۱ تا ۶۱۶.